

در نقد تحریف درسهای انقلاب ۵۷

انقلاب بهمن که به اعتبار شرکت توده های میلیونی در آن بزرگترین انقلاب در تاریخ معاصر ایران بود گنجینه ای از درس و تجربه در خود نهفته دارد. ولی واقعیت این است که این انقلاب از همان آغاز در ابعاد باور نکردنی مورد تحریف قرار گرفت. از اینرو دست یابی به آن گنجینه و اشاعه درس ها و تجارب انقلاب در بین توده های مردم، خود به کاری وسیع، پی گیرانه و آگاهانه نیازمند است. حتی درک و فهم بسیاری از درسهای آن باید در جریان یک برخورد قاطع و در عین حال پربار با نظرات تحریف آمیز دشمنان در صفحه ۵

"دیالوگ انتقادی"

یا

"مهاردو گانه"؟

بدنیال تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی بوسیله دولت امریکا و عدم همکاری اروپا و ژاپن یا این سیاست، مشاجره قدرتهای بزرگ امپریالیستی بر سر چگونگی برخورد با جمهوری اسلامی ابعاد هرچه گسترده تری یافته و دستگاههای تبلیقاتی این قدرتها هر روز تحلیل ها و گزارش های بیشتری در توجیه سیاست مورد نظر خود ارائه میدهند. برای نشان دادن ابعاد این اختلافات تنها کافی است اشاره کنیم که چندی پیش دانیل تاوولو، معاون وزارت امور خارجه امریکا، در مجلس نمایندگان این کشور گفت: "دولت امریکا واقعا از رفتار اتحادیه اروپا به خاطر خسودداری از افزودن فشارهای اقتصادی بر اقدامات دیگر دچار در صفحه ۲

در این شماره می خوانید:

- ۱۵ ایران از درجه آمار
- ۱۶ یکتاسیتی و نظامیان
- ۲۲ چنین ۶ سال پس از قیامان (قسمت آخر)
- ۲۴ پیام شدایی و خوانندهگان

جمهوری اسلامی و تشدید سرکوب توده ها

بررسی رویدادهای سیاسی یک دو ماهه اخیر در جامعه ما نشانگر آن است که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بار دیگر تهاجم وحشیانه ای را بر علیه توده های رنجبر سازمان داده است. این تهاجم که بر بستر تشدید بحران اقتصادی گریبانگیر نظام سازمان یافته، در شرایطی صورت میگیرد که کمر کارگران و خیال زحمتکشان در اثر سیاستهای اقتصادی ظالمانه سرمایه داران، زیر بار فقر و فلاکت و گرانی و تورم و بیکاری خم شده در صفحه ۱۰

"دیالوگ انتقادی" یا "مهار دوگانه"؟

از صفحه ۱

سرخوردگی شده است. "از آن سو ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه پاسخ این اعتراض و "سرخوردگی" را چنین فرموله نمود: "من فکر نمیکنم تلافی در زمینه اقتصادی موثرترین راه موجود باشد. گروهان گرفتن تمامی جمعیت یک کشور کار درستی نیست." و در حالیکه امریکا، اروپا را به مماشات با جمهوری اسلامی متهم ساخته و از عدم همکاری همکاران اروپایی خود ناله سرداده و سیاست خود را راهگشای تغییر "برخی رفتارهای خاص" این رژیم قلمداد میکند؛ اروپا مدعی است که "محاصره اقتصادی یا طرد ایران فقط به عناصر افراطی کمک خواهد کرد و این اقدام بسیار خطرناکی خواهد بود." (*)

مواضع بالا که تنها جز کوچکی از کل موضع گیری های سیاستمداران امریکا و اروپا در این زمینه میباشد، بیانگر آن است که از یک طرف امریکا در راستای سیاستهای تاکتونی نسبت به جمهوری اسلامی ریاکارانه ضمن لاپوشانی روابط عمیق و گسترده خود با این رژیم ددمنش، پشت مخالفت با جمهوری اسلامی سنگر گرفته و با تکیه بر سیاست "مهار دوگانه" کذایی اش رسماً خواهان تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی و تشدید تحریم های اعمال شده بر علیه این رژیم میباشد و در همین رابطه متحدین اروپایی خود را بخاطر عدم قاطعیت در برخورد با این رژیم به باد انتقاد گرفته است. در حالیکه اروپا بخصوص آلمان و فرانسه که خود

* - از سخنان ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه

از صحنه گردانهای سرکوبگری های امپریالیستی در چهار گوشه جهان میباشند با ادعای مخالفت با "گروگان گیری" مردم ایران و در واقع بخاطر منافع اقتصادی خود از سیاست "گفتگوی انتقادی" حمایت کرده و مدعی هستند که تنها در بستر چنین سیاستی است که امکان تاثیرگذاری بر جمهوری اسلامی و در نتیجه "تغییر" و "اصلاح" سیاستهای افراطی با اصطلاح افراطی اش مهیا میشود.

اختلافات امریکا و اروپا در چگونگی برخورد با جمهوری اسلامی و تبلیغات آنها در این زمینه البته نمیتوانست در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی انعکاس نیابد. به همین دلیل هم ما شاهد موضع گیری نیروهای مختلف اپوزیسیون در این رابطه بودیم. برخی از این نیروها با ادعای ضرورت تمرکز فشار هرچه بیشتر بر علیه این رژیم ددمنش ضمن مخالفت با سیاست "دیالوگ انتقادی"، به دفاع از سیاست تحریم اقتصادی امریکا برخاسته و به جای اینکه افشاگر ماهیت امپریالیستی هر دو این سیاستها باشند در جهت گسترش توهم پراکنی امپریالیستها تلاش نمودند. سیاست کنونی اروپا در برخورد با جمهوری اسلامی که به "دیالوگ انتقادی" معروف گشته در کنفرانس سران اروپا که در سال ۱۹۹۲ در لنینبرگ تشکیل شد تعیین گردید. بر اساس این سیاست، کشورهای اروپایی میبایست ضمن حفظ روابط مالی و بازرگانی خود با جمهوری اسلامی به آن جنبه هایی از سیاست این رژیم که به اصطلاح "غیر قابل قبول" تلقی میشود انتقاد کرده و تلاش نمایند با "وسوسه های اقتصادی"، سیاستهای "افراطی" رژیم را تعدیل و

"تصحیح" نمایند. هدف ادعایی این سیاست تقویت باصطلاح "میانه رو" ها در رژیم ایران و کمک به آنها برای منزوی نمودن تدریجها بوده است. بر این اساس "دیالوگ انتقادی" مدعی است که با گسترش روابط اقتصادی و استفاده از نفوذ اقتصادی میتوان سردمداران جمهوری اسلامی را در جهت تغییر سیاستهای افراطی شان در زمینه تروریسم، مخالفت با صلح اعراب و اسرائیل و فتوای قتل سلمان رشدی تحت فشار قرار داده و شرایط تصحیح این سیاستها را مهیا نمود. آنها مطرح میکنند که از طریق منزوی ساختن جمهوری اسلامی نمیتوان به خواسته های فوق دست یافت چرا که تلاش در جهت منزوی ساختن این رژیم اورا به افراط گیری بیشتر و تلاش در جهت پیدا کردن یاران و پشتیبانیان دیگری در صحنه جهانی و امیدارد در حالیکه از طریق نفوذ در این رژیم و تقویت جناح باصطلاح میانه رو آن بهتر میتوان به اهداف مزبور دست یافت.

از سوی دیگر سیاست امریکا در قبال جمهوری اسلامی که به سیاست "مهار" و با در نظر گرفتن فاکتور دولت عراق "مهار دوگانه" توصیف گشته است بر این مبنا استوار است که باید با استفاده از نقاط ضعف جمهوری اسلامی و دولت عراق در زمینه اقتصادی و فشردن گلوی اقتصادی این رژیم ها آنها را وادار به تغییرات لازم در سیاستها و رفتارشان نمود. تا آنجا که به ایران مربوط میشود این سیاست خواهان پنج تغییر عمده در رفتار رژیم ایران میباشد. این تغییرات از سوی مارتین ایندیک عضو شورای امنیت ملی امریکا و یکی از طرفداران و شکل

سیاست مذکور مدعی "تصحیح" سیاستهای "فراطبی" جمهوری اسلامی با روشهای متفاوتی هستند و این اختلاف را بمثابة اختلافی جدی با برجستگی مطرح میسازند ضروری است به چگونگی پیشبرد این سیاستها در عمل نیز اشاره کنیم. همانطور که قبلا گفتیم سیاست "دیالوگ انتقادی" اروپا قصد آن دارد که از طریق امتیازهای اقتصادی و انتقادهای سازنده، نظر رهبران جمهوری اسلامی را نسبت به اصلاح سیاستها و تغییر روشهای فراطبی شان جلب نماید. در حالیکه سیاست "مهادوگانه" امریکا بر "ترد" و "تحریم" رژیم و اعمال فشارهای اقتصادی تاکید داشته و مدعی است "گفت و شنود" با جمهوری اسلامی بدون "فشارهای اقتصادی" راه به جایی نخواهد برد.

حال اگر لحظه ای از دنیای تبلیغات جهانی امپریالیستها خارج شده و مسایل را در جریان واقعی و زنده خود مورد بررسی قرار دهیم به راحتی میتوانیم به معنای عملی سیاستهای مزبور پی ببریم و مثلا دریابیم که سیاست "دیالوگ انتقادی" مفهومی جز این ندارد که زمانیکه بازرگانان فرانسوی در حال بستن قراردادهایی برای فروش سلاحهای مرگبار خود به جمهوری اسلامی هستند شخصیت های سیاسی آنها به دیپلمات های جمهوری اسلامی اندرز میدهند که نباید از این سلاحهای مرگبار در مسایل داخلی، یعنی سرکوب مردم ایران، طوری استفاده کنید که خبر آن به رسانه های خارجی درز نماید. و فی المثل "انتقاد سازنده" آنها به سرکوب خونین مردم زحمتکش "اسلام

براحتی میتوان به بنیانها و اهداف مشترک آنها پی برد. هر دو این سیاستها رسماً اعلام میکنند که خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نبوده و قصدشان صرفاً "تغییر" و "تصحیح" برخی از سیاستهای "غیرقابل قبول" این رژیم میباشد. به این ترتیب معلوم میشود که آنهمه باصطلاح ایراد و انتقاد و اعتراضاتی که امریکا و اروپا به جمهوری اسلامی وارد میکنند و علیرغم آن همه تلاشی که امریکا ظاهراً برای "منزوی" کردن و "منفور" جلوه دادن این رژیم بکار میبرد هیچکدام از طرفین خواهان سرنگونی رژیم حاکم بر "پایتخت تروریسم" نمیباشند و لحظه ای نیز از بیان این امر کوتاهی نمیکند.

بنابراین برعکس ابلهانی که به چنان تبلیغات و سیاستهایی دل خوش کرده اند قدرتهای امپریالیستی در ورای این تبلیغات و ادعاها پیام روشنی به سردمداران جمهوری اسلامی میدهند که از هر "تهدید"، "تحریم" و "انتقاد"ی واقعی تر بوده و باعث دلگرمی رهبران رژیم در پیشبرد سیاستهای ضدانقلابی شان میباشد. پیامی که در طول حیات جمهوری اسلامی همواره و به اشکال مختلف برای سردمداران این رژیم ارسال گشته و امپریالیستها در عمل هم نشان داده اند که تا کنون در حفظ و حراست از این رژیم تا چه حدی جدی بوده و "امدادات غیبی" شان هیچگاه از رژیم "یاغی" حاکم بر ایران دریغ نگشته است.

گذشته از آنچه گفته شد از آنجا که دو

دهندگان اصلی این سیاست به این ترتیب بیان گردیده است:

- ۱- قطع پشتیبانی از تروریسم دولتی.
- ۲- انصراف از تحصیل سلاحهای نابود کننده جمعی.
- ۳- دست برداشتن از اختلال در جریان صلح اعراب و اسرائیل و قطع حمایت از حماس.
- ۴- چشم پوشی از دستیابی به سلاحهای متعارف در حدی که موجبات سلطه جویی ایران در منطقه خلیج فارس را فراهم آورد.
- ۵- پایان دادن به عملیات خرابکاری و براندازی از طریق حمایت از جنبش های اسلامی در سودان و نقاط دیگر. به باور طرفداران سیاست "مهار" ! "گفتگوی انتقادی اروپاییان با ایران کاملاً بی اثر بوده و به هیچوجه نتوانسته است این کشور را در هیچ زمینه ای به میانه روی وادارد" (*).
- سیاست مهار بخصوص با توجه به نقش درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران خواهان ایجاد محدودیتهایی در زمینه صنعت نفت میباشد. هدف ادعایی این سیاست آن است که با تحریم اقتصادی ایران و اختلال در روابط بازرگانی این کشور با بقیه قدرتهای اقتصادی، جمهوری اسلامی را برای تحقق خواستههای فوق آماده نماید.

اما علیرغم همه هیاهوهای تبلیغاتی طرفداران این دو سیاست و اتهاماتی که به همدیگر میزنند با کمی دقت در این سیاستها

* - از سخنان نیکلاس برنز سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش !

شهر" که از زمین و هوا وحشیانه به رگبار بسته شدند این خواهد بود که چرا نتوانستید مسأله را با سروصدای کمتری حل نمایید!! و یازمانی که سیاستمداران آلمان در حال پذیرایی برای مثال از یکی از جلادان جمهوری اسلامی به نام فالاحیان میباشند و از این فرصت برای "انتقاد سازنده" به او بخاطر نقش کثیفش در کشتار رستوران میکونوس استفاده میکنند!! بازرگانان آلمانی نیز فرصت را در جهت تهیه و تدارک وسایل شکنجه و ترور ساواک جمهوری اسلامی از دست نمیدهند. خلاصه رسوایی سیاست "دیالوگ انتقادی" واضح تر از آن است که نیازی به تاکید داشته باشد. اما در مورد سیاست "مهار" باید بگویم مقامات آمریکا که در تبلیغات خود از ضرورت "اعمال فشارهای شدید اقتصادی" و "تحریم" جمهوری اسلامی سخن میگویند و "طرد" و "منزوی" ساختن این رژیم را به همکاران اروپایی خود گوشزد مینمایند و در زمینه مخالفت ظاهری با جمهوری اسلامی تا آنجا پیش میروند که وزیر امور خارجه آمریکا میگوید: "به هر طرف نگاه کنید دستهای شیطانی ایران را در منطقه می بینید"، در عمل به روابط اقتصادی خود با رژیم البته از راههای غیر مستقیم ادامه میدهند. این واقعیتی است که سیل کالاهای آمریکایی به سوی بازار ایران سرازیر است و مقامات آمریکایی به روی خود نمی آورند که چگونه کالاهای آمریکایی از طریق طرفهای ثالث و از جمله ترکیه، پاکستان و دومی به سهولت به ایران صادر شده و جمهوری اسلامی عملاً مشکلی در زمینه دستیابی به این کالاها ندارد. به غیر از این شرکتهای آمریکایی که در حال حاضر علیرغم تحریم جمهوری اسلامی با این رژیم در حال معامله هستند لیست بلندی را تشکیل

میدهند (*) بخصوص باید از شرکت نفتی شورون نام برد که در میدانهای نفتی چنگیز در قزاقستان فعال بوده و با موافقت رسمی دولت آمریکا قرار است نفت حاصل از این منطقه را در شمال ایران به جمهوری اسلامی تحویل داده و روزانه از ترمینال خارک همان مقدار نفت دریافت نماید. راستی جایی که دولت آمریکا ادعا میکند که از عدم همکاری اروپا در تحریم ایران دچار "سردرگمی" شده است در رابطه با این معامله کلان اقتصادی از فرط "سردرگمی" به چه مستمسکی باید متوسل شود!؟

* - برای نمونه دو شرکت آمریکایی "اینگر سول - راند" و "گارنر دنور" اخیراً قراردادهایی برای فروش کمپرسور با جمهوری اسلامی امضاء نموده و شرکت "کاتر پیلار" برای استخدام پرسنل فنی و اداری مورد نیاز خود مبادرت به چاپ آگهی هایی در روزنامه های ایران نموده بود. و یا وقتی که هوایمای ایرباس آ - ۳۱۰ بدلیل از کار افتادن یک راکتور ساخت جنرال الکتریک از حرکت باز ماند وزارت خارجه آمریکا با تحویل قطعات یدکی از سوی جنرال الکتریک به جمهوری اسلامی موافقت کرد. در همین رابطه خبرگزاری فرانسه گزارش میدهد که علیرغم تحریم جمهوری اسلامی شرکت "آی بی ام" لوازم و نرم افزارهای مورد نیاز شرکت ایران خودرو را تامین کرده و شرکت "هلموت - پاکارو" در نمایشگاه کامپیوتر که در تهران برگزار شد فعالانه شرکت نموده بود و یا در بخش حساس کامپیوتر، شرکت دیجیتال اخیراً از طریق یک کارگزار کانادایی تجهیزات مورد نیاز مرکز هواشناسی تهران رانصب کرده است. (پایان زیرنویس)

به این ترتیب با قاطعیت باید گفت که سیاست "مهار دوگانه" آمریکا همانقدر رسوایی آور و فریبکارانه است که سیاست "دیالوگ انتقادی" اروپا. در عین حال امپریالیسم آمریکا طبق معمول تحت پوشش مخالفت با جمهوری اسلامی و لقای این امر که این رژیم، رژیم مستقلی است که آمریکا در تعیین سیاستهایش نقشی ندارد، هم نقش خویش را در جنایات جمهوری اسلامی لاپوشانی مینماید و هم از مخالفت هایش با این رژیم استفاده های جدیدتری میبرد. از جمله سیاست تحت فشار قرار دادن قدرتهای رقیب امپریالیستی قرار داده و به این وسیله میکوشد مصالح و منافع امپریالیستی خود را هرچه گسترده تر در سطح منطقه و جهان پیش ببرد.

این واقعیت بار دیگر به روشنی نشان میدهد که نیروهای خواهان آزادی و دموکراسی تنها زمانی حقانیت خود را حفظ میکنند که بر علیه سیاستهای امپریالیستی در هر شکل و فرم خود موضع گرفته و خواهان نابودی سلطه امپریالیسم در ایران باشند. و در شرایطی که جمهوری اسلامی کمال اصلی گسترش سلطه امپریالیسم بوده و مانع اصلی تحقق خواستهای کارگران و زحمتکشان میباشد تنها سیاست انقلابی تلاش در جهت سرنگونی این رژیم ددمنش و افشای فریبکاری های امپریالیستی میباشد.



از صفحه ۱

رنگارنگ توده های
زحمتکش، دشمنان
دوست نمسا و

دوستان نادان خلق در مورد این انقلاب
حاصل گردد.

اولین تحریف در خصوصیات و اهداف
انقلاب بهمن از طرف مزدوران جمهوری
اسلامی به عمل آمد که این انقلاب را
انقلابی به خاطر اسلام نامیده و رژیم
ضدخلفی جمهوری اسلامی را که
محصول سازش خمینی و دار و دسته اش
با امپریالیسم امریکا و یا به زبانی دیگر
ناشی از یارگیری جدید امپریالیسم در
ایران و تجدید آرایش نیروی او بود، دست
آورد قیام شکوهمند توده ها در ۲۱ و ۲۲
بهمن جا زدند.

شاه دوست ها و سلطنت طلبان در تلاش
برای لاپوشانی جنایات نیم قرن سلطنت
پهلوی در حالیکه میکوشند خاطره فجایع و
وحشیگریهای دوران شاه و رضا خان قلدر
را از اذهان پاک کنند، خیزش یک پارچه
توده های میلیونی بر علیه رژیم وابسته به
امپریالیسم شاه را محکوم و انقلاب توده ها
را "قاجعه" میخوانند. اینان آشکارا یا تلویحا
توده های مبارز ایران را بدلیل دست زدن
به انقلاب مورد سرزنش قرار داده و مآلا
آنها را مسئول و مسبب اوضاع دهشتبار
فعلی در ایران جلوه میدهند. البته جای
تردید نیست که بدلیل رو بودن عملکردهای
جنایت کارانه هم سلطنت طلبان و هم رژیم
جمهوری اسلامی، حنای هیچکدام از آنها
در نزد توده ها رنگی ندارد و در میان
کسانی که حتی فقط از حداقل آگاهی
انقلابی برخوردارند، مهملاّت آنان شنونده
ای پیدا نمیکند. با اینحال با توجه به این
واقعیت که تحریف انقلاب بهمن به این دو

در نقد تحریف درسهای انقلاب ۵۷

دسته ختم نمیشود، در بین کسان دیگری
نیز که به ارائه نظر در مورد این انقلاب
میردازند گاه انعکاس نظرات دو دسته
اخیر را میتوان مشاهده نمود.

دسته سوم که بسته به اوضاع و احوال و
موقعیت خویش به ارائه نظر در مورد
انقلاب بهمن و به جمع بندی درسهای و
تجارب آن میردازند، امروز طیف وسیعی
با ایدئولوژی های رسمی متفاوت و گروه
بندیهای سیاسی مختلف را در برمیگیرد.
از جمله نظرات مطرح شده در میان این
دسته آن است که گویا انقلاب بهمن صرفا
بدلیل ضدیت با شاه و رژیم سلطنتی برپا
شد و از اینرو آن را انقلابی بر علیه شاه و
ضد سلطنتی میخوانند. البته اینان دیگر
تصریح نمیکنند که رژیم شاه و سلطنت
تجلی قدرت و منافع چه طبقه ضد انقلابی
در ایران و حافظ منافع چه قدرتهای
خارجی (امپریالیستها) بود تا دریابند که
صرف سقوط رژیم شاه و نابودی سلطنت
هدف انقلاب نبود بلکه مردم ایران بر علیه
سلطه بورژوازی وابسته و امپریالیسم
بپا خاسته بودند. همین درک نادرست از
انقلاب بهمن بود که در ابتدا باعث شد اکثر
نیروهای سیاسی، آن را انقلابی پیروزمند
خوانده، از "بهار آزادی" سخن گفته و رژیم
خمینی را با تحلیل های گمراه کننده بمتابه
رژیمی ملی، خرده بورژوازی یا دارای
ماهیت دوگانه و غیره مورد تائید قرار
دهند.

امروز با توجه به مصائب دهشتناکی که
رژیم جمهوری اسلامی به مردم مبارز
ایران تحمیل نموده و با توجه به نفرت بی
حد و حصر توده های ما از این رژیم،

طبیعی است که کمتر
کسی حاضر شود از
پیروزی انقلاب بهمن
سخن بگوید. با اینحال

عدم طرد ایده ای که هدف انقلاب بهمن را
صرفا نابودی رژیم شاه و سلطنت قلمداد
مینماید، امکان طرح ایده های انحرافی
دیگر را باز گذاشته و لذا هر بچه مدرسه ای
لجازه یافته است خود را متخصص در
امور انقلاب بهمن جا زده و مثلا با منطق
ارسطویی ابتدا صغرا و کبرا را
بچیند که: "وقتی میگوییم انقلاب
ضد سلطنتی یعنی اینکه هدف انقلاب و
حداقل آن هدفی که در پی یافتش بود،
سرنگون کردن رژیم شاه و شاهنشاهی
۲۵۰۰ ساله بود. این رژیم در چه روزی
سرنگون شد؟" و خود پاسخ بگوید: "اگر
هدف از انقلاب ۵۷ نفی سلطنت بود، این
خواستہ با فرار شاه محقق شد و تاریخ آن
۲۶ دیماه ۱۳۵۷ بود" و آنگاه باصطلاح
ثابت کند، پس "انقلاب ۵۷ یک انقلاب
مسالمت آمیز بود" و "پس این ادعا که
انقلاب ۵۷ اساسا با ورود عنصر
قهر مسلحانه به نتیجه رسید، صرفا توجهی
بر عدم حضور و بی عملی سازمانهای
مسلح چریکی است که در آن مرحله یا از
صحنه غایب بودند یا در انزوای اجتماعی
به سر می بردند" (۱) (رجوع کنید به ایران
تایمز شماره ۱۲۸۲- انقلاب مسلحانه یا
غیر مسلحانه- علی فراسنی). این اظهار
نظر البته قبل از هر چیز انسان را به یاد
سخن قدیمی سردمداران جمهوری اسلامی
میاندازد که مدعی شدند انقلاب بهمن با
سلاح ا لله اکبر به پیروزی (!) رسید و از
همان آغاز تبلیغات خود را بر علیه جنبش
چریکی نیروهای انقلابی و مترقی سازمان
دادند. ولی در پاسخ به ادعای فوق الذکر
باید گفت این چه انقلاب مسالمت آمیزی
بود که در طی آن خون هزاران انسان

آزاده بر زمین ریخته شد؛ که مراسم هفتم و چهارم هر شهید در طی تظاهرات خونین به تظاهرات خونین دیگری می انجامید؛ که وقایع خونین و جنایتکارانه ۱۳ آبان و ۱۷ شهریور (جمعه سیاه) تنها نمونه های برجسته ای در این انقلاب هستند که نشان از سرکوب مسلحانه (نه مسالمت آمیز) انقلاب توسط ارتش ضدخلفی ایران را میدهند. از جنبه دیگر اولاً این حقیقتی انکارناپذیر است که روند مبارزه مسلحانه ای که از سیاهکل آغاز شده بود و آنرا باید پیش درآمد انقلاب بهمین و یا روند آغازین آن شمرد، بدلیل حمایت معنوی و مادی توده ها از چریکها کماکان در سطح جامعه جریان داشت. نمونه زنده بودن آن "عنصر قهر مسلحانه" را میتوان در حمله مسلحانه به رادیو و تلویزیون دید که در طی آن رفیق قاسم سیادت به شهادت رسید. ثانیاً فرار شاه در ۲۶ دیماه نقطه پایان انقلاب برای مردم ایران نبود. انقلاب ۵۷ بعد از فرار شاه کماکان جریان داشت و در ۲۱ و ۲۲ بهمین باقیام مسلحانه توده ها به اوج خود رسید و سپس علیرغم شکست قیام، در مبارزات گسترده مردم بر علیه نظام و بخصوص بطور مسلحانه در ترکمن صحرا و کردستان تداوم یافت.

اما از جنبه تحریف در اهداف و خصوصیات انقلاب بهمین که بگذریم، اخیراً در نوشتجات مربوط به جمع بندی و یا درسهای این انقلاب نکته جدیدی به چشم میخورد که باید روی آن تأمل نمود.

همانطور که میدانیم تا کنون در برخورد به انقلاب بهمین سخنی هم از دسیسه های نو استعماری و نقش امپریالیسم در این انقلاب در بین نبود (۲) و تحلیلهای و نظرات ما همواره مورد "تمسخر" و پرخاش واقع میشد که گفته و میگوییم دارو دسته خمینی

در اثر سازش با امپریالیستها به اریکه قدرت تکیه زدند و این امپریالیسم امریکا بود که در مرحله ای از اوج گیری جنبش توده ها، در هراس از این جنبش و برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن هرچه بیشتر آن بتدریج دست از حمایت شاه برداشته و در حالیکه چرخ تبلیغات گسترده خود را به نفع خمینی کوک کرده بود در شرایط فقدان یک رهبری انقلابی و تسلط اپورتونیسم بر سازمان چریکهای فدایی خلق بمتابه تنها سازمان کمونیستی مورد اعتماد بخش بزرگی از توده ها، از او باصطلاح رهبر "بلامنازع" ساخت که برای فریب توده ها فریاد مرگ بر امریکا سر میداد. تا کنون تحلیل ها در مورد علت روی کار آمدن خمینی و حکومت مذهبی در ایران غالباً در این حدود دور میزد که گویا مردم بدلیل اعتقاد شدید به مذهب به حاکمیت جمهوری اسلامی تن دادند و یا این امر بدلیل عدم وجود کافی روحیه دمکراتیک در آنها حاصل شده و یا هنوز مهملاقی از این قبیل به گوش میرسد که: "قرار گرفتن نیروهای مرتجع مذهبی در موقعیت رهبری انقلاب بهمین، امری تصادفی و اتفاقی نبود و در عمل نشان داد که نیروهای مخالف پیشرفت و تحول دمکراتیک در بطن جامعه ایران تا چه میزان قدرتمند میباشند." (نقل از نشریه اتحاد کار شماره ۲۲) (۳). اتفاقاً این قبیل باصطلاح تحلیل گران انکار نمیکنند که شاه طی کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ از طرف امپریالیسم امریکا مجدداً بر سرکار گمارده شد و رژیم شاه رژیممی وابسته به امپریالیسم بود و میپذیرند (البته بهتر است بگوییم می پذیرفتند، چرا که بعد از استقرار رژیم خمینی همه آنچه را که قبلاً میگفتند فراموش کردند) که ایران بدلیل دارا بودن منابع نفتی و موقعیت سوق الجیشی در خلیج فارس و منطقه نفت خیز خاور میانه از اهمیت حیاتی برای

امپریالیستها برخوردار است. بخصوص که تا چند وقت اخیر فاکتور هم مرز بودن ایران با اتحاد جماهیر شوروی (سابق) نیز مطرح بود. بسیار از اینان در دوره شاه حتی از اینکه امپریالیسم در شئون مختلف جامعه ما، در شئون اقتصادی، سیاسی و نظامی آن دارای نفوذ کامل میباشد، دم زده بودند. ولی همین ها پس از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی برلحتی و ساده لوحانه شکست و نابودی قطعی امپریالیسم در ایران را فرض گرفتند و "مقاعد" شدند که گویا "ارتجاع مذهبی" امپریالیسم را برآستی از ایران بیرون رانده است. حالا دیگر در دیدگاه و برداشت های آنان امپریالیسم آن نیروی واقعی که برای حفظ کمترین منافع خود به وحشیانه ترین اعمال دست یازیده و از هیچ جنایت و خونریزی در حق خلقهای مبارز جهان گریزان نیست، نبود. این "امپریالیسم" نه فقط برای حفظ منافع حیاتی خود در ایران جرات لشکرکشی به ایران را نداشت، بلکه هراسان از فریادهای اله اکبر (!؟) فلنگ فرار را بسته و خیلی زود رژیم جدید را مورد شناسایی رسمی خود قرار داده بود. اینان هرگز فکر نکردند که اگر کمترین شکی در سرسپردگی خمینی و اعوان و انصارش به امپریالیسم وجود داشت و اگر امپریالیستها از حفظ و حراست منافع حیاتی خود در ایران و خاور میانه توسط رژیم جدید مطمئن نبودند، به هروسیله ای برای جلوگیری از استقرار آن دست میزدند و حتی به قیمت برپایی ویتنام دیگری نیز بود به جنگ و مقابله خونین با توده های مبارز ایران میپرداختند.

بله تا کنون غالباً اینطور جلوه داده میشد که رژیم خمینی بدون دخالت خارجی بر سرکار آمده و بدون اینکه حتی اشاره ای

به نقش امپریالیسم در فریب توده ها و ایضا روشنفکران ایران بشود، قدرت گیری رژیم جدید با برجسته کردن ضعف ها و عوامل منفی ای نظیر مذهب در بین توده ها توضیح داده میشد. امروز به نظر میرسد که ورق دارد برمیگردد و ما در اینجا و آنجا شاهدیم که کسانی ظاهرا متوجه رد پای امپریالیسم در انقلاب بهمین و "سازش های پشت پرده" شده اند. مسلما اگر طرح واقعیاتی در این زمینه با مخدوش کردن حقایقی دیگر همراه نباشد باید به قدردانی از آن پرداخته و از چنین روندی استقبال نمود. ولی نمونه هایی که در زیر به آنها اشاره خواهد شد، نشان میدهند که چندان نمیتوان در این رابطه خوشبین بود.

اولین نمونه که البته نیت بدخواهانه نویسنده اش بیش از آن آشکار است که احتیاج به توضیح داشته باشد، مقاله فوق الذکر در ایران تایمز میباشد. در این مطلب نویسنده کلا در صدد است این عقیده کهنه و ارتجاعی و صد البته دروغ را به خواننده بقبولاند که: "مهمترین و بزرگترین تغییر و حرکت اجتماعی در تمامی تاریخ چند هزار ساله ایران با حضور تمامی مردم و طبعا بدون اعمال قهر از جانب مردم به نتیجه رسید...." (تاکید از ماست)

وی برای اثبات اینکه انقلاب گویا ضدسلطنتی ۵۷، در ۲۶ دیماه با فرار شاه متحقق شد و برای اینکه از این گفته نتیجه غیرمسلحانه بودن انقلاب بهمین را گرفته و بقول خود ادعای گروههای "چپ و چپ نما" مبنی بر اینکه "جز با عنصر مسلحانه هیچ تغییری در جامعه ایران عملی نبوده و نیست" را رد نماید، با لکننت زبان و جویده جویده روی حقیقتی انگشت گذاشته و

مطرح ساخته است: "در واقع براساس سازش های پشت پرده قرار بر این بود که پروسه انتقال قدرت به خمینی توسط بختیار و (در) یک روند تدریجی سه ماهه انجام شود تا بافت ارتش تغییر نکند. ولی این روند تدریجی با ورود عنصر قهرآمیز در ۱۹ بهمن تسریع شده و این تحول باعث سقوط دولت بختیار و به هم ریختن برنامه انتقال آرام بود....". در اینجا با اینکه نویسنده از سازش های پشت پرده سخن میگوید ولی نخواست است با کنار زدن پرده و نشان دادن آنچه در پشت میگذشت، عناصر و عوامل سازش را به خواننده بنمایاند. ولی ما با تاکید بر ملاقات ها و مذاکرات پشت پرده ای بین بازرگان و بهشتی و اردبیلی از یک طرف و مقامات امریکایی از طرف دیگر و یا ملاقات رمزی کلارک - با شخص خمینی و همینطور ملاقاتهای سران ارتش (مشخصا ارتشبد قره باغی) با بازرگان و دیگر فعالیت های سیاسی نامبردگان و دیگر دست اندرکاران مرتجع آن دوره تاکید میکنیم که به همانطور بود. وقتی بختیار در بیانیه رسمی وزارت امور خارجه امریکا مورد تایید قرار میگرفت هم سائروس ونس و کارتر و هم دیگر سیاستمداران وقت امریکا خوب میدانستند که طرح ضد انقلابی بعدیشان برای انقلاب ایران چیست و قصد چه توطئه هایی را دارند. در همان زمان بود که کنفرانس گوادولوپ تشکیل و سران چهار کشور بزرگ امپریالیستی - امریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان - تصمیم قطعی خود را مبنی بر دست کشیدن از حمایت از شاه اتخاذ نموده و آنرا آشکار ساختند؛ و در همان زمان بود که ژنرال هويزر معاون یکی از برجسته ترین مقامات نظامی امریکا به ایران فرستاده شد. ماموریت اصلی وی تفهیم سیاست جدید امریکا به

فرماندهان ارتش، حفظ بافت ارتش و یکپارچگی آن و بالاخره انتقال ارتش به حکومت جدید بود. ارتش باصطلاح شاهنشاهی و در واقع امپریالیستی می بایستی با "امام امت" بیعت کند و نام ارتش اسلام به خود بگیرد. اگر به تصریح و تصحیح ادامه مطلب بپردازیم باید تاکید کنیم که به ۲۱ و ۲۲ بهمن که خارج از طرح ها و محاسبات امپریالیستی صورت گرفت موجب تسریع در روند انتقال آرام قدرت از طرف امپریالیسم امریکا به خمینی و دار دسته ضد انقلابی اش شد. اما در واقع قیام بهمین در اوج اعتلای روحیه انقلابی توده ها صورت گرفت و تجارب بزرگی به آنان آموخت. در نتیجه اگر بعد از آن دو روز بزرگ تاریخی این تصور غلط را دامن زنند که رژیم خمینی محصول قیام بهمین بوده است، توده ها نیز با اتکا به قیام خود و با آگاهی ای که در اثر آن نسبت به قدرت عظیم خود کسب کرده بودند، با جسارت هرچه بیشتری به طرح خواسته های انقلابی و انتظارات خویش از انقلاب پرداختند، تا آنجا که دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی را با مشکلات و دشواری های زیادی مواجه ساخته و بالاخره آنها را مجبور نمودند نقاب از چهره برگرفته و صورت کثیف و جنایتکارانه خود را بطور عریان به نمایش بگذارند.

اما از واقعیت فوق چه نتیجه ای حاصل میشود؟ مسلما در درجه اول این نتیجه که خمینی نیز همانند شاه - اگر چه در پروسه ای متفاوت - توسط امپریالیسم امریکا بر سرکار آورده شد و به عبارت دیگر رژیم جمهوری اسلامی با یک دسیسه نواستعماری به مردم ایران تحمیل گردید. بنابراین به نویسنده مطلب مندرج در ایران

پاروقی ها:

۱- کسی از حسن و حسین دختران معاویه یاد میکرد. به او گفتند او لا حسن و حسین نیست حسن و حسین است. ثانیاً آنها دختر نبودند. ثالثاً فرزندان معاویه نبودند و بالاخره اینکه آنها پسران علی بودند. در رابطه با اظهار نظر فوق نیز باید گفت او لا انقلاب ۵۷ صرفاً ضد سلطنتی نبود بلکه اساساً یک انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی بود. شاه برای توده های مردم بعنوان نوکر و مزدور امپریالیسم آمریکا در ایران بشمار میرفت و توده ها در سرنگونی رژیم شاه و برچیده شدن سلطنت، استقلال ایران از قید امپریالیستها و آزادی و تامین بهتر زندگی خود را جستجو می نمودند. به همین دلیل نیز توده ها بعد از فرار شاه از ایران انقلاب را ادامه داده و شعار "بعد از شاه نوبت امریکاست" را سردادند. ثانیاً انقلاب ۵۷ اصلاً به نتیجه نرسید به این معنی که به اهداف خود نایل نگشت. چون رژیمی که بعد از وقایع تاریخی ۲۱ و ۲۲ بهمن بر سر کار آمد یعنی رژیم خمینی نه دمکرات بود و نه ضدامپریالیست. ثالثاً این درست است که اصولاً قدرت قبل از قیام مسلحانه بهمن از طرف امپریالیسم به خمینی تفویض شد (بیهوده نبود که وقتی توده ها در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن به زراد خانه رژیم شاه حمله بردند، مرتجعین و عناصر وابسته به آنها سر اسیمه از توده ها خواستند که دست به اسلحه نبرند و فریاد زدن به خانه های خود برگردید هنوز اعلام جهاد نشده است) ولی قیام شکوهمند و مسلحانه توده ها در آن دو روز تاریخی جزء بسیار مهم و برجسته ای از پروسه "انقلاب ۵۷" بشمار می رود و نمیتوان از "انقلاب ۵۷" بدون این "عنصر قهر مسلحانه" صحبت کرد. رابعاً تا آنجا که به جنبش چریکی مربوط میشود،

به خاطر آوریم. آنها که حتی بعد از تغییر رژیم و استقرار مجدد ارتجاع نیز دست از تحقق خواستهای انقلابی خود برنداشتند. آیا ارتش ضد خلقی که حالا دیگر حتی آب توبه نیز روی خود ریخته و ظاهراً نمیایست همچون قبل مبارزات توده ها را به خاک و خون بکشد، جز به درگیری مسلحانه با این توده ها برخاست؟! واقعیت این است که در آن دوره انقلابی، در زمان شاه، اگر خمینی از در سازش با امپریالیسم در نیامده و توده ها امکان و فرصت آن را می یافتند که بدون آنکه از طرف مرتجعین مذهبی کنترل شوند، در جهت تحقق خواستهای انقلابی، مبارزات خویش را گسترش و اعتلا بخشند، در همه جا درگیریهای مسلحانه بین توده ها و نیروهای سرکوبگر جریان می یافت. ضمناً در چنین اوضاعی "نیروهای مرتجع مذهبی" هم نمیتوانستند بطور بلامنازع در راس جنبش خلق قرار گیرند. چرا که در تامین منافع مادی خویش مردم به آن نیروهای سیاسی تکیه میکردند که در عمل مدافع خواسته های آنها و پیشبرنده مبارزاتشان بودند. از اینجاست که مجدداً باید تاکید کرد که تداوم هرگونه پشتیبانی از رژیم شاه توسط امپریالیسم و کوشش در حفظ آن منجر به رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر جنبش خلق و افشای چهره پس مانده های مرتجع و ضدانقلابی می گشت که تحت پوشش شعار کلی و عمومی "مرگ بر شاه" خود را در صف توده های انقلابی جا زده و با خیانت به اعتماد توده ها وظیفه حفظ و حراست از منافع امپریالیستها و بورژوازی وابسته در ایران را به عهده گرفتند.

ادامه دارد

تایمز باید گفت جای تعجب نیست. این تغییر در جامعه ایران حقیقتاً که به "عنصر قهر مسلحانه" نیازی نداشته است و اگر معیار همین "تغییر" باشد باید گفت این "چپ ها و چپ نماها" به نادرست میگویند که "جز با عنصر مسلحانه هیچ تغییری در جامعه ایران عملی نبوده و نیست. (!) البته ما دیگر تاکید نمیکنیم که حتی همین تغییر (که در طی آن امپریالیسم آمریکا مجبور شد شاه سگ زنجیری دست آموز خود را قدا کرده و دست به آرایش نیروی جدیدی در ایران بزند و از این رهگذر توده ها آگاهی و تجربه والایی نسبت به عملکرد های توطئه آمیز دشمنان خود بدست آورند) خود بدون "عنصر قهر مسلحانه" بدست نیامد. ولی اگر قرار به تغییری واقعی در جامعه ایران بود وضع به چه صورتی درمی آمد؟

بباید تصور کنیم که امپریالیسم آمریکا که سکان ارتش ایران را بدست داشت (و امروز کماکان بدست دارد) از پیش زمینه را برای انتقال آرام قدرت به رژیم خمینی فراهم نکرده بود و یا به هر دلیل ماموریت ژنرال هویزر در ایران با شکست مواجه شده بود، در این صورت درگیری توده های مسلح با ارتش چه اوضاع و احوالی میتواند بوجود آورد. آیا ارتش دست روی دست گذاشته و با "مصالحه جویی" به توده های مسلح که در همه جا نظم امپریالیستی موجود را به مبارزه طلبیده بودند، اجازه میداد این نظم را به هم زده و مثلاً در هر کارخانه و مرکز تولیدی در هر روستا و همه جا نظم دلخواه خود را برقرار نمایند؟! برای پاسخ به این سوال بدون آنکه لازم باشد قوه خیال و تصور خود را به کار اندازیم، کافی است تلاش انقلابی خلقهای کرد و ترکمن صحرا برای ایجاد تغییر واقعی در مناسبات موجود را

نبودند که با استفاده از اهرم مذهب و البته با کمک آن "نیروهای مرتجع مذهبی" به فریب توده ها پرداختند؟! نیروهای مرتجع مذهبی البته که نیروهای مخالف پیشرفت و تحول دمکراتیک میباشند ولی باید دانست که آنها بدون پشتیبانی امپریالیسم و طبقه بورژوازی وابسته ایران، بدون آنکه از طرف آنان حمایت و حتی هدایت شوند، به هیچوجه دارای آن میزان قدرتی نبودند تا موفق به فریب توده ها در آن سطح گسترده باشند! برآستی پاسخ شما به این سوال که آن کدام نیرو و قدرتی بود که امکانات و وسایل فریبکاری را برای آن دارو دسته مرتجع و شخص خمینی (که حتی بسیاری از جوانان انقلابی نامش را نیز نشنیده بودند) فراهم نموده و آنها را به قدرتی ظاهرا انقلابی در نزد توده ها تبدیل ساخت چیست؟!*

پشتیبانی نکرد، امریکا را مورد اعتراض خود قرار میدهند و در نتیجه آنها البته از یک موضع ضدانقلابی بر نقش امریکا در تغییر شاه تاکید داشته اند.

۳- برآستی اگر این "نیروهای مرتجع مذهبی"، این "نیروهای مخالف پیشرفت و تحول دمکراتیک" قدرتمندی خود را مدیون قدرتهای امپریالیستی نبوده اند، آن کدام طبقه ارتجاعی "در بطن جامعه ایران" بود که منبع تغذیه آنان بشمار میرفت؟! به عبارت دیگر "نیروهای مخالف پیشرفت و تحول دمکراتیک" قدرت خود را از کدام طبقه اخذ مینمودند؟ از کارگران؟! از دهقانان، از خرده بورژوازی شهر یا از بورژوازی ایران که البته همان بورژوازی وابسته میباشند؟! آیا نیروهای مخالف پیشرفت و تحول دمکراتیک در بطن جامعه ایران جز به طبقه بورژوازی تعلق داشته و دارند؟ و آیا همین طبقه و امپریالیستها

تنها حضور دهها هزار نفر در تظاهرات بزرگداشت سیاهکل در همان روز اول قیام (۲۱ بهمن) بارزترین گواه بر محبوبیت فدایی و جنبش چریکی او بود. گواهی بر محبوبیت چریکهای فدایی خلق بمنابته جریان کمونیستی که بدلیل مبارزات قهرمانانه و فداکارانه رزمندگان در سیاه ترین روزهای دوران شاه، در قلب توده ها جای گرفته بود. به همین دلیل بود که وقتی دو روز بعد امکان برپایی ستاد بوجود آمد، بنام سازمان چریکهای فدایی خلق در اقصی نقاط ایران و حتی در روستاها نیز ستاد زده شد. اتفاقا تحریف تاریخ در این زمینه که پیش از این از طرف خیلی های دیگر صورت گرفته (و میگیرد) جز با تمسخر و ریشخند پاسخی دریافت نمیکند.

۲- البته باید دانست که سلطنت طلبان از این لحاظ که امپریالیسم امریکا منافع خود را با منافع شاه گره نزده و تا به آخر از او

زنده کمون! زنده باد انقلاب اجتماعی!



بمناسبت سالگرد شکست کمون پاریس، اولین حکومت کارگری جهان و تیرباران کموناردهای انقلابی در ۱۸۷۱

جمهوری اسلامی و تشدید سرکوب توده ها

است. قیمت‌ها حتی ساعت به ساعت بالا می‌روند و تنها در سه ماهه اول امسال قیمت مواد سوختی بین ۳۰ تا ۵۰ درصد گران شده که تأثیر بلاواسطه خود را در رشد سرسام آور قیمت سایر اقلام اساسی زندگی بر جای گذارده است. حتی نان خالی که بسیاری از خانوارهای "زیر سطح فقر" قدرت تأمین سه وعده آن برای سیر کردن شکمشان را ندارند نیز گران و قیمت آن در برخی موارد تا ۱۰۰ درصد نیز افزایش یافته است.

در چنین شرایطی و به موازات رشد روزافزون تنفر توده ها از وضع موجود، حکومت باصطلاح مستضعفان ناتوان از چاره اندیشی برای معضلات بیشمار اقتصادی - سیاسی حاکم بر جامعه، سلاح سرکوب را بیرون کشیده و با اتکاء به آن به گسترش جو رعب و وحشت و خفقان در جامعه پرداخته است. آنچه در زیر می آید نمونه هایی در تایید این واقعیت است که چگونه سران حکومت به بهانه های مختلف در ماههای اخیر کنترل ماشین نظامی بر حیات مردم را شدت بخشیده اند تا اهداف ضدانقلابی خود را بر علیه جنبش توده ها تحقق بخشند. در ضمن باید یادآور شد که در متن چنین اوضاع و احوالی است که رژیم جمهوری اسلامی گسترده ترین مانور نظامی سالهای اخیر را با بکارگیری حجم وسیعی از نیروها و تجهیزات ماشین سرکوب خود زیر نام "مانور ولایت" در کوشک نصرت قم سازمان داد و فضای سیاسی جامعه را با لشکرکشی بیش از ۲۰۰ هزار تن از نیروهای سرکوب و نمایش عملیات فرضی آنها تحت الشعاع قرار داد. تبلیغات

عظیمی که حول این مانور به راه افتاد نشانگر اهمیت موضوع از سوی سران رژیم جمهوری اسلامی بود. بطور مثال معاون وزیر اطلاعات رژیم، مانور فوق را "تصویری" از یک "جنگ داخلی" خواند. سایر مقامات ریز و درشت جمهوری اسلامی نیز در توضیح اهداف مانور صراحتاً از "ایجاد ترس و وحشت" در صفوف "دشمنان جمهوری اسلامی" و "قدرت نمایی" رژیم دم زدند. همزمان با این لشکرکشی وسیع و کوشش در ایجاد فضای رعب و وحشت با انجام "مانور ولایت" در جامعه بود که سری جدید عملیات سرکوب بر علیه توده ها در عرصه های مختلف آغاز و خیلی زود دامنه گرفت و جو خفقان و کنترل در جامعه ابعاد هرچه وسیعتری یافت.

تشدید سرکوب زیر نام "امر به معروف و نهی از منکر"

اولین موج سرکوب با اعلام هفته "امر به معروف و نهی از منکر" در اول خرداد ماه آغاز شد که در طی آن ۲۳۰ هزارتن از نیروهای انتظامی سراسر استان تهران را به تصرف خود درآورده و به آزار و اذیت و بگیر و ببند زنان و جوانان پرداختند. در جریان این تهاجم نیروهای رژیم که سران حکومت برای تقویت آنها بسیاری از اعضای بسیج روستاها را نیز گسیل کرده بودند با استقرار هزاران چادر در نقاط حساس و کلیدی استان تهران به تفتیش و بازرسی مردم پرداختند. در نتیجه بسیاری از جوانان و زنان با بهانه های واهی نظیر زدن عینک و یا پوشیدن لباسهای آستین

کوتاه و ... تحت عنوان "عدم رعایت موازین اسلامی" دستگیر و مورد توهین قرار گرفته و یا حتی ضرب و شتم شدند. با پایان هفته امر به معروف، نیروهای انتظامی رژیم وظیفه تداوم ماموریت سرکوبگرانه خود را به انصار حزب الله دادند. این گروه که دسته ای متشکل از کثیف ترین اوباشان و مزدوران جمهوری اسلامی است و در ماههای اخیر با حمایت مستقیم مقامات حکومتی اعمال جنایت بار بیشماری را در جامعه بر علیه توده ها مرتکب شده است، در تاریخ ۵ خرداد ماه و در آخرین روز هفته "امر به معروف" به خیابانها گسیل شده و به راهپیمایی و شعار دادن بر علیه "منکرات" و توهین به مردم پرداختند. در این راهپیمایی، جنتی یکی از سردمداران رژیم نیز با سخنان تند و تیز خود به خط و نشان کشیدن بر علیه توده ها و بویژه زنان و جوانان و تهدید آنها پرداخت. از این تاریخ به بعد انصار حزب الله طی یک برنامه منظم به "گشت زنی" در سطح پایتخت پرداخته و به بهانه های مختلف برای مردم مزاحمت ایجاد می نمایند. این گروه که هیچ تجمعی را از حوزه دخالت خود مصون نمیگذارد، در تاریخ ۱۷ خرداد ماه با حمله به زنان و دختران در بیست دوچرخه سواری مخصوص زنان در چیت گر به فحاشی و ضرب و شتم زنان پرداخته و با نامیدن این محل به عنوان یک "محیط ناسالم" آن را تعطیل کرد. در همین اوضاع و احوال بود که وزیر کشور رژیم ضمن تهدید زنان به رعایت حجاب اضافه نمود که اگر زنان لباس مبتذل بپوشند با آنان همچون "قاچاقچی" برخورد خواهد شد. درست یک روز پس از این تهدیدات از سوی وزیر

هرگونه مخالفت با دیکتاتوری امپریالیستی حاکم را به توده ها گوشزد کرده و نیروهای سرکوبگر را در انجام قاطعانه تر وظایف ضدخلفی خود تشویق میکنند. در این چارچوب رفسنجانی در تاریخ ۹ تیرماه پس از بازدید از نمایشگاه موسوم به "آخرین دستاوردهای فنی و تکنولوژیک وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی" در جمع رؤسا و کارگزاران ساواک این رژیم تاکید کرد که "نیروهای امنیتی و اطلاعاتی همواره باید با شدت و قاطعیت با تخلفات و افراد برهم زننده نظام و امنیت جامعه برخورد کنند". در همین روز مقامات شورای عالی امنیت رژیم نیز مصوبه ای را از تایید گذرانده و لخطار کردند که "تمام کسانی که سلاحهای غیر مجاز در دست دارند موظفند از تاریخ ۹ تیر تا ۲۲ مرداد آنها را تحویل مقامات ذی ربط بدهند" و گرنه به "سه تاده سال زندان" محکوم خواهند گشت. وزیر کشور رژیم در توجیه این مصوبه تاکید نمود که "وجود سلاح در دست مردم میتواند منجر به ناامنی در کشور" شود و به این ترتیب او اوج هراس رژیم از امکان وجود سلاح در دست توده های ناراضی و به جان آمده را به نمایش گذارد.

هجوم به دانشگاهها

همزمان با بگیر و ببند وسیع مردم توسط ماموران حکومت، در ماههای اخیر مقامات جمهوری اسلامی تهاجم وسیعی را به دانشگاهها سازمان داده اند. هیات حاکمه که در چند ماه اخیر و بویژه به دنبال درگیریهای دانشجویان در دانشگاه امیر کبیر (که در طی این درگیری شعارهای مرگ بر رژیم و مرگ بر فاشیسم ظنین افکند) از گسترش موج مقامات و مخالفت با دیکتاتوری جمهوری اسلامی در صفوف دانشجویان به وحشت افتاده اند، بار دیگر

ظرفیت های سرکوب ماشین نظامی خود در جهت تشدید کنترل توده ها و ایجاد خفقان در نقاط مختلف کشور سود جسته اند. به طوری که در خرداد ماه جو بسیاری از شهرهای ایران بشدتی بیش از پیش پلیسی شده و مزدوران رژیم با حضور دائم در محلهای پررفت و آمد، به هر بهانه ای مردم را متوقف و آنها را مورد بازرسی بدنی و یا سوالهای گوناگون قرار دادند. در این رابطه بسیاری از توده های محروم دستگیر و به انحاء متفاوت مورد انیت و آزار مزدوران رژیم قرار گرفته اند. گزارشات منتشره در این مدت از وسعت حضور نیروهای انتظامی و بسیج ضدخلفی بر علیه مردم در شهرهای قزوین، اهواز و زنجان و خبر داده اند. افزون بر این، در اوقات نامبرده مقامات رژیم که از هرگونه تجمع مردم به هر بهانه و مناسبتی به شدت وحشت دارند، حتی دسته های عزاداری و مذهبی را نیز طی روزهای ۹ و ۱۰ خرداد (تاسوعا و عاشورا) به شدت زیر نظر گرفته و این مراسم مذهبی و اسلامی در شهرستانهای بزرگ - همچون تهران - زیر نظارت و کنترل شدید نیروهای انتظامی برگزار شده است. در هفته های بعد از مراسم عاشورا و تاسوعا موج دستگیری جوانان توسط نیروهای رژیم در شهرهای بزرگ ادامه یافته و به گزارش خبرنگاری فرانسه تنها در یک مورد در شهر شیراز ۴۳ جوان و از جمله ۱۲ دختر به جرم شرکت در یک جلسه مهمانی دستگیر و به زندان منتقل شدند.

موج جدید سرکوب در همه جا با اظهارات سران حکومت در باب ضرورت شدت عمل در برخورد با توده ها همراه شده است. مقامات حکومت در هر جا که فرصتی می یابند عواقب مرگبار

کشور باصطلاح معتدل جمهوری اسلامی، بار دیگر انصار حزب الله با حمله به سینمای افریقا در تهران مانع پخش فیلم "تون و گلدون" ساخته مخملباف که قبلا اجازه نمایش دریافت کرده بود، شدند.

تصویب لایحه مجازات اسلامی توسط شورای نگهبان

در هماهنگی با اقدامات سرکوبگرانه رژیم، شورای نگهبان نیز روز ۶ خرداد، "لایحه مجازات اسلامی" که قبلا از تصویب مجلس گذشته بود را مورد تایید قرار داد. مفاد این لایحه بیان آشکار نقض وحشیانه ابتدایی ترین حقوق توده ها از سوی حکومت است. به طور مثال رژیمی که به دروغ همواره ادعا میکرده که در جمهوری اسلامی هیچ کس به خاطر ابراز عقیده مورد پیگرد و تعقیب قرار نمیگیرد، در این لایحه برای "تبلیغ" بر علیه جمهوری اسلامی "به هر نحو" تا یک سال حبس در نظر گرفته است. و یا برای توهین به "مقدسات اسلام" مجازات شلاق و حبس و برای عدم رعایت حجاب به جز شلاق، در این لایحه مجازات زندان در نظر گرفته شده است و در واقع جمهوری اسلامی که در سرکوب توده ها هیچ "قانونی" را رعایت نکرده، اکنون برای ارباب بیشتر و تشدید خفقان به "قانون" توسل می جوید و میکوشد تا با تصویب لوایح و قوانین سرکوبگرانه متعدد به جنایات خود بر علیه توده ها لافقه قانونی دهد.

تشدید کنترل و خفقان و تهدید به "قاطعیت"

به جرات میتوان گفت که در ماههای اخیر مقامات حکومت از بسیاری از

دانشگاهها را با یک طرح حساب شده آماج یورش خود قرار داده اند. آنان نخست از زبان خامنه ای فرمان تداوم اسلامی کردن دانشگاهها را سردادند. به دنبال این فرمان اوباشان "انصار حزب الله" با حمله به دانشگاههای مختلف به بگیرو ببند دانشجویان و استادان بزعم رژیم "غیر اسلامی" پرداخته و در چندین مورد استادان و دانشجویان را از سرکلاس درس بیرون انداخته و یا کتک زدند و به موازات این به ارباب دانشجویان مخالف پرداختند. به گزارش کیهان ۲۹ خرداد در دانشگاه موسوم به بهشتی دانشجویان حزب اللهی یک استاد را زیر عنوان "اهانت به حریم مقدس عفاف" کتک زده و او را از دفتر کارش بیرون انداختند. در دانشگاه اهواز نیز "انصار حزب الله" با تهیه طوماری بر علیه "هنرمند نمایان" شعار دادند. به موازات این سرکوبها روسای چندین واحد آموزش عالی در تهران، لرستان، بیرجند و رفسنجان بدون ذکر هیچ دلیلی عوض شده و رژیم روسای جدیدی را در این واحدها به کار گمارد.

بالاخره یزدی رئیس قوه قضائیه رژیم روز ۲۷ خرداد در جمع دانشگاهیان گفت که به دستور خامنه ای پیش نویس طرح "اسلامی کردن دانشگاهها" در "شورای انقلاب فرهنگی" تهیه شده که پس از "تایید" به مرحله اجرا گذارده میشود. در همین حال معاون فرهنگی آموزش عالی رژیم نیز خبر از تشکیل "ستاد اسلامی شدن دانشگاهها" در ایران با هدف "تهیه منابع اسلامی" برای دانشگاهها و "بهبودی فضای دانشگاهها" را داد.

گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی که به سیاق گذشته مواظب است تا مبادا در شرایط تشدید بحران، تنشهای درونی بین جناحهای مختلف هیات حاکمه، فضایی هر چند جزئی برای رشد اعتراضات مردمی بر علیه کل سیستم آماده کند، در آغاز کار مجلس پنجم شروع به خط و نشان کشیدن برای مخالفان درونی حکومت کرده و از زبان "انصار حزب الله" آنها را علناً تهدید کرد. "انصار حزب الله" با انتشار اعلامیه ای ضمن استناد به "فرمان مورخ فروردین ۷۵ خامنه ای" از "شناسایی و بیرون انداختن" افراد باصطلاح لیبرال که توانستند از "چنگ قانون" و "مردم" گریخته و وارد مجلس شوند سخن گفتند. در این بیانیه که آشکارا از هشدار رژیم بر علیه دارو دسته های مخالف درون رژیم در شرایط بحران حکایت دارد گفته شده که "نمایندگانی که بخواهند با تشکیل جبهه هایی منقعت طلبانه مجلس را متشنج کنند از سوی اکثریت حزب اللهی نمایندگان باید سر جایشان نشانده شوند". به این ترتیب در شرایطی که سران جمهوری اسلامی از سوی جنبش توده ها خطرات جدی برای موجودیت خود و نظام حاکم احساس میکنند - و به همین دلیل سلاح سرکوب را بیش از پیش از نیام بیرون کشیده اند- اخطار آشکار به جناحهای مختلف حکومت حاکی از عزم جمهوری اسلامی برای از سر راه برداشتن و عدم تحمل هرگونه مخالفتی - هر چند جزئی و کوچک- از سوی اپوزیسیون درونی به منظور مقابله بهتر با نهضت توده هاست.

موج اعدامهای وحشیانه و

تروورهای جدید در خارج کشور

در ماههای اخیر جمهوری اسلامی به سیاق گذشته به یک سلسله اعدامهای

ددمنشانه به منظور موثرتر ساختن دامنه خفقان و زهرچشم گرفتن از توده های ناراضی و خشمگین دست یازیده است. از زمره این اعدامها میتوان به کشتار ۵ تن از مردم فعال در درگیریهای ضدحکومتی در شهر تبریز به تاریخ ۲۶ اردیبهشت ماه اشاره کرد. ماموران رژیم این ۵ تن را وحشیانه با جرثقیل به دار آویختند و از آن وحشیانه تر جسد آنها را به قول فرماندار مزدور تبریز برای "عبرت" سایرین به عمد تا منتها بر روی دار در معرض نمایش قرار دادند. در ۳۰ اردیبهشت در کرمانشاه نیز ۲ نفر زیر نام "تجاوز به عنف" به دار آویخته شدند. روز ۱۹ خرداد به گزارش روزنامه همشهری ۲ تن دیگر به نامهای شهین سلطان مرادی و مجید علی همتی نیز به علت "قتل" و "زنا" در ارومیه وحشیانه سنگسار شدند و رژیم شدت قساوت خود در این عمل را با درج آن در اکثر روزنامه های حکومتی به نمایش گذارد.

در تیرماه رژیم در ادامه موج کشتار، ۳ زندانی سیاسی و از جمله احمد باختری عضو سچقا (اقلیت) را به رغم مخالفت و اعتراضات مجامع حقوق بشر و سازمان عفو بین الملل اعدام کرد. در تاریخ ۱۳ تیرماه نیز ۱۲ تن دیگر در همدان اعدام شدند. جدا از این رشته اعدامها مقامات حکومت با تبلیغات فراوان از دستگیری یک باند از افسران نیروهای مسلح ارتش به جرم "جاسوسی" برای امریکا و عراق و ترکیه و اعدام یکی از آنها به نام سرهنگ سوسن آبادی خبر دادند و بالاخره در حالی که تنها نیست اعدامهای گزارش شده در چند ماه اول امسال افزایش چشمگیری نسبت به کل اعدامهای اعلام شده حکومت در سال گذشته را نشان میدهد، مقامات حکومت بر طبق گزارشات منتشره در نظر

تهدید مخالفان درونی

دامنه موج سرکوب جدید رژیم حتی گریبان مخالفان درونی حکومت را نیز

دارند تا ۳۸ تن از زندانیان سیاسی مبارز را در تداوم جنایات خود از دم تیغ بگذرانند.

یورش سرکوبگرانه اخیر حکومت بر علیه نهضت توده ها مثل همیشه قربانیانی در ماورای مرزهای جمهوری اسلامی نیز گرفته است. با فعال شدن دوباره تروریستهای مزدور رژیم در خارج از کشور، روز ۱۰ خرداد تروریستهای رژیم در لبنان فردی به نام عبدالوهاب زهاقی که از زندانیان سیاسی بوده و دو برادرش نیز به دست رژیم جلال جمهوری اسلامی اعدام شدند را مورد حمله قرار داده و او را مجروح کردند. مزدوران رژیم همچنین روز ۷ خرداد در ضامظلومان معاون وزیر آموزش و پرورش در زمان رژیم

ضدمردمی شاه و یکی از سلطنت طلبان فعال کنونی در پاریس را مورد حمله قرار داده و او را کشتند. موج اخیر سرکوب در ماههای اخیر که نمونه هایی از آن در فوق شرحش رفت، در حقیقت امر بخشی از یک ضد حمله وسیع از سوی رژیم جمهوری اسلامی بر علیه توده هایی است که مقامات حکومت در شرایط تشدید بحران گریبانگیر نظام هر آن احتمال بر آمد و طغیان آنها - نظیر قیام زحمتکشان "اسلام شهر" - بر ضد دیکتاتوری حاکم را میدهند. با این تاکتیک جمهوری اسلامی میکوشد فضای خفقان و دیکتاتوری و سرکوب به عنوان سلاح اساسی خود در مقابله با بحران را هر چه گسترده تر ساخته و از کارگران عاصی و آماده انفجار زهر چشم بگیرد. درک این اوضاع برای توده

های آگاه و مقاوم ما به خاطر مقابله با آن ضروری است. بدون شک توده های مبارز ما برغم تمامی وحشیگری ها و جنایات جمهوری اسلامی، در تجربه مبارزاتی چند دهه اخیر خود به خوبی دریافته اند که تشدید سرکوب هیچگاه تا ابد نتوانسته موجودیت رژیمهای ضد خلقی را حفظ کند. تشدید سرکوب توده ها توسط جمهوری اسلامی قبل از هر چیز نمایانگر استیصال و هراس این رژیم از خیزش کارگران و زحمتکشان ماست. از ورای تمامی اقدامات وحشیانه ماههای اخیر حکومت این واقعیت مبارزاتی هر روز بیشتر در جامعه ما رخ می نماید.

نان و گرسنگی

به تساوی تقسیم میشود

ای سرو ایستاده!

این مرگ توست که میسازد.....

دشمن دیوار میکشد

این عابران خوب و ستم بر

نام ترا، این عابران زنده نمیدانند

و این دریغ هست اما

روزی که خلق بدانند

هر قطره قطره خون تو محراب میشود

این خلق،

نام بزرگ ترا

در هر سرود میهنی اش

آواز میدهد

نام تو، پرچم ایران،

خزر به نام تو زنده است.....

خسرو گل سرخی

(از مجموعه "ای سرزمین من")

شهر پی نام

بر سینه ات نشست

زخم عمیق کاری دشمن

اما

ای سرو ایستاده نیفتادی

این رسم توست که ایستاده بمیری.....

در تو ترانه های خنجر و خون،

در تو پرنندگان مهاجر،

در تو سرود فتح

اینگونه چشمهای تو روشن

هرگز نبوده است.

با خون تو

میدان توپخانه

در خشم خلق

بیدار میشود

مردم

زان سوی توپخانه، بدین سوی

سرریز میکنند.....



درباره دستگیری ۴۱ پناهجوی ایرانی در آنکارا

خطاب به تمامی نیروهای مبارز و انقلابی، نهادها و سازمانهای مترقی و آزادیخواه!

بر طبق اخبار دریافتی از پناهجویان ایرانی در آنکارا، سرانجام روز ۲۸ ژوئن ۹۶ پلیس ضدخلفی ترکیه در پی یک برنامه از قبل تعیین شده با حمله به محل تحصن پناهجویان (دفتر حزب سوسیالیست متحد ترکیه - آنکارا) ۴۱ تن و منجمله تعدادی زن و کودک را دستگیر و به امنیت سرای آنکارا انتقال داد. نیروهای پلیس این اقدام را با محاصره محل تحصن و قطع برق ساختمان آغاز کردند و در شرایطی که "حزب سوسیالیست متحد" نیز تابلوی خود را از ساختمان پایین آورده بود، به ساختمان یورش برده و دهها پناهجوی متحصن را به زور به درون مینی بوسهای خود ریختند. پناهجویان پس از دستگیری بر طبق آخرین اخبار با دریافت یک اجازه موقت اقامت، در مدت کوتاهی به شهرستانهای مرزی محل اقامت خود انتقال یافتند. به این ترتیب پلیس ترکیه با سکوت و زیر چشم کمیساریای عالی باصلاح حقوق بشر سازمان ملل در ترکیه - UNHCR - گام دیگری را در جهت در هم شکستن تحصن و مقاومت طولانی دهها پناهجوی گریخته از جهنم رژیم جمهوری اسلامی برداشت. این اقدام در حالی صورت می پذیرد که UNHCR آنکارا ماههاست در چهارچوب سیاستهای ضد دمکراتیک و مداخلات جویانه خود از پذیرفتن درخواست پناهندگی این عده و یا بازگشایی پرونده های آنها خودداری کرده و به این ترتیب دولت ضد مردمی ترکیه نیز فرصت بیشتری یافته تا با این دستاویز و در گرامگرم قراردادهای امنیتی خود با رژیم تبهکار جمهوری اسلامی، نه تنها به در هم شکستن قطعی حرکت پناهجویان متحصن اقدام کند، بلکه مقدمات استرداد آنها به ایران را نیز هرچه بیشتر فراهم سازد. اکنون مسلم است که با توجه به نمونه های قبل و بویژه نمونه یورش و دستگیری ۷ تن از پناهجویان در تاریخ ۲۱ ژوئن که منجر به دیپورت یکی از آنان به ایران شد، دهها پناهجوی دستگیر شده نیز به طور جدی در خطر استرداد قرار دارند.

نیروهای انقلابی، مردم مبارز و آزادیخواه!

دستگیری ۴۱ تن از پناهجویان ایرانی در آنکارا در حالی صورت می پذیرد که حدود ۱۱ ماه از تحصن و مقاومت یکپارچه آنها گذشته است. این عده همچون میلیونها تن دیگر از مردم رنجبر و زحمتکش، جزیی از قربانیان نظام دیکتاتوری و سرکوب و خفقانی هستند که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی سکاتر آن است. آنها با تحمل مشقات فراوان و با به خطر انداختن جان خود از چنگال این رژیم گریخته و به امید یافتن سرپناهی امن به ترکیه آمده و از UNHCR تقاضای پناهندگی سیاسی کرده اند. برغم این حقایق و برغم آنکه برخی از این عده دارای سوابق آشکار سیاسی بوده اند، UNHCR ترکیه با اتخاذ رفتاری ضد دمکراتیک و ضد پناهنده، پرونده های این عده را مختومه اعلام کرده و به این ترتیب جواز دیپورت آنها به ایران و جمهوری اسلامی را از ماهها قبل صادر نمود. در نتیجه پناهجویان نیز ضمن تجمع در دفتر حزب سوسیالیست متحد در آنکارا به تحصن دست زده و مقاومت متشکل خود را برای رسیدن به خواسته های عادلانه شان سازمان دادند. پناهجویان مزبور در طول قریب به ۱۱ ماه با وجود بدترین شرایط روحی و زیستی و عدم برخورداری از حداقل امکانات رفاهی به مقاومت ادامه داده و برغم آنکه بارها از سوی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و پلیس ضد خلقی ترکیه در معرض تهدید، ارباب، هجوم و ضرب و شتم و حتی دستگیری و زندان قرار گرفتند، همچنان به امید بازگشایی پرونده های خود از تلاش باز نایستادند. همچنین در این مدت افکار عمومی و مردم آزادیخواه، سازمانهای انقلابی و نیروهای مبارز و نهادها و مراجع مختلف مدافع حقوق بشر نیز با خاطر نشان کردن ماهیت ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، حمایت گسترده ای از خواسته های عادلانه پناهجویان به عمل آوردند و عواقب عدم پذیرش آنها به عنوان پناهنده را به UNHCR گوشزد نمودند.

برغم این حقایق، گردانندگان این نهاد با سکوت و مداخلات جویی از بازگشایی پرونده های پناهجویان سرباز زده و در این رفتار ضد دمکراتیک خود تا آنجا پیش رفتند که با بی مسئولیتی تمام در اینجا و آنجا از "امن بودن ایران برای پناهندگان سخن پراکنی کرده و مدعی شدند که استرداد پناهجویان به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی خطری را متوجه آنها نخواهد نمود.

بالاخره در کشاکش این شرایط بود که رژیم ضد خلقی ترکیه در چهارچوب معاملات و روابط امنیتی فی مابین خود و جمهوری اسلامی با هجوم به متحصنین و دستگیری و انتقال آنها به شهرستانهای مرزی محل اقامت خود گام دیگری را برای استرداد قطعی آنها به ایران برداشت.

با توجه به تمامی این حقایق، ما دستگیری پناهجویان متحصن ایرانی در آنکارا و دیپورت یکی از آنها توسط پلیس ضد خلقی ترکیه و همچنین رفتار غیرمسئولانه UNHCR ترکیه بر علیه پناهجویان ایرانی در این کشور را شدیداً محکوم میکنیم. ما تاکید میکنیم که هرگونه تلاش برای تداوم دیپورت پناهجویان به ایران، بویژه با توجه به قریب به ۱۱ ماه تشکل و فعالیتهای سیاسی آنان بر علیه رژیم جلاذ جمهوری اسلامی، همچون نمونه های پیشمار قبل منجر بدان خواهد گشت که این عده در معرض تعقیب و دستگیری و شکنجه و زندان و حتی گرفتار شدن به جوخه های مرگ رژیم جمهوری اسلامی قرار گیرند. بدون شک مسئولیت تمامی این اعمال وحشیانه و ضد دمکراتیک و هرگونه خطری که متوجه جان پناهجویان شود، بر عهده کسی جز پلیس ترکیه و کمیساریای عالی حقوق بشر UNHCR نخواهد بود.

وظیفه تمامی نیروهای مبارز و انقلابی است که بکوشند ضمن افشای سیاستهای ضد پناهنده UNHCR ترکیه و رفتار وحشیانه دولت این کشور بر علیه پناهندگان، به هر صورت ممکن صدای پناهجویان ایرانی در ترکیه را به گوش جهانیان رسانده و مانع از دیپورت و گرفتار شدن آنها در چنگال خونین رژیم جمهوری اسلامی گردند.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - اول جولای ۹۶

ایران از دریچه آمار

● به گفته سرتیپ باقرزاده از فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی، از سال ۱۳۷۰ یعنی از زمان تشکیل یک کمیته برای پیدا کردن اجساد سربازان ایرانی که در جنگ با عراق کشته شده اند تا کنون بقایای اجساد ۲۵ هزار سرباز ایرانی در جبهه های سابق جنگ کشف شده است.

● ظرف ۵ سال گذشته تعداد شرکت کنندگان زن در کنکور دانشگاهها در ایران از ۳۱۷ هزار و ۶۶۳ نفر در سال ۱۳۷۰ به ۵۵۸ هزار و ۵۳۱ نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده که رشدی معادل ۵/۷۱ درصد را نشان میدهد. هم اکنون ۴۳/۷۳ درصد از شرکت کنندگان در آزمون سراسری را زنان تشکیل میدهند. مطابق همین آمار درصد شرکت مردان در همین مدت از ۶۱/۸ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۵۶/۲۷ درصد در سال ۷۵ کاهش یافته است.

● میزان نقدینگی در کشور در سال ۱۳۷۴ نسبت به سال قبل از آن معادل ۳۳ درصد افزایش نشان میدهد.

● مرکز آمار ایران اعلام کرد که یک میلیون و ۱۶۷ هزار خانوار ایرانی در سال ۱۳۷۳ در محل سکونت خود به فعالیت صنعتی نظیر تولید قالبی و قالبچه، گلیم، زیلو، مواد غذایی و آشامیدنی و تولید پوشاک و... اشتغال داشته اند. همچنین ۸۴ درصد از شاغلین اینگونه خانوارها را زنان تشکیل داده اند.

● به گزارش رویتر هم اکنون "بنیاد مستضعفان" بیش از ۷۰۰ کارخانه، شرکت، هتل و سایر موسسات رفاهی را اداره میکند.

● اعلام شد که به علت واردات بی رویه در یک دوره ۴ ساله منتهی به اسفند ۱۳۷۲ (پایان برنامه اول اقتصادی رژیم)

هزینه های ارزی رژیم به ۹۹ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار رسید در حالیکه درآمدهای آن از ۶۲ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار تجاوز نکرد.

● بنا به گزارش وزارت صنایع جمهوری اسلامی ایران در ابتدای سال ۷۴ تا پایان بهمن ماه همان سال ۷۱۰ میلیون دلار کالاهای "صنعتی-تولیدی" به خارج صادر کرده که نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهشی معادل ۱۲ درصد را نشان میدهد.

● به گفته وزیر بهداشت جمهوری اسلامی علیرضا مرندی، هم اکنون میزان مرگ و میر کودکان در ایران ۳۴ در هزار است. همچنین از هر ۱۰۰۰ کودک زیر یکسال در ایران ۲۸ تن می میرند.

● مدیر عامل سازمان بیمه خدمات درمانی رژیم، احمد خالق نژاد اعلام کرد که یک سوم جمعیت کشور را روستائیان تشکیل میدهند. وی همچنین مبلغ سرانه درمان شهری در سال ۷۵ را ۴۸۶۰ ریال و هزینه سرانه بیمه روستائیان را ۱۹۴۴ ریال اعلام کرد.

● به گزارش وزیر کشور جمهوری اسلامی علی محمد بشارتی، تنها در سال گذشته ۱۷۰ تن مواد مخدر در ایران کشف شده و ۴۶ هزار نفر زیر نام قاچاق و توزیع مواد مخدر دستگیر شده اند.

● زرگر معاون وزیر کشور جمهوری اسلامی گفت که تا سال ۱۴۰۰ تنها بخش جمعیت شهر نشین ایران به ۷۵ میلیون نفر خواهد رسید. او اضافه کرد ۳۳ درصد از جمعیت شهری ایران تنها در ۵ شهر کشور متمرکز میباشند.



نشست کمیته های مسالی
و رخدایان فدائیی برای ایران
نشریه

انگلستان

الف	۶ پوند
ط	۷ پوند
م	۷ پوند
م-خ	۷ پوند

امریکا

کانزاس سیتی-رسول	۱۵۰ مارک
------------------	----------

آلمان

رفقای هانوفر	۴۹۰ مارک
ب-ه	۲۰ مارک

سوئد

ن	۳۰۰ کرون
نشریه	۳۵ پوند
رفقای انجمن سوئد	۱۹۵ پوند

کانادا

مجید	۱۰۰ پوند
ر-م	۳۰ دلار کانادا
ع-ت	۵۰ "
ک	۴۰ "
ف-م	۱۰۰ "
نشریه	۲۰ دلار

هلند

نشست هلند	۲۲۰۰ شلینگ لتریش
نشست هلند	۱۵۰۰ گیلدرن
نشست هلند	۱۰۰ مارک
نشست هلند	۹ دلار امریکا

آنچه در زیر می آید ترجمه ۳ مقاله دیگر از سلسله مقالاتی در رابطه با اوضاع کنونی روسیه میباشد که توسط نادر ثانی از نشریه سوئدی پرولترن به فارسی برگردانده شده است. شایان ذکر است که ۵ مقاله دیگر این مجموعه در شماره های قبلی پیام فدایی درج شده است.

یلتسین و نظامیان

نوشته تدی - یون فرانک

مسئول ارتباطات خارجی حزب کمونیستی ک پ ام ال (آر) سوئد

دیگر از آنها حتی نامی باقی نمانده است،
مینگرد.

ارتش سرخ بکلی
مضمحل شده است

جنگ یلتسین در چچن باوضوح کامل
نمایشگر شدت در هم پاشیدگی ارتش سرخ
بود. هیچکس نمیتواند کتمان کند که این
جنگ از نقطه نظر نظامی چیزی جز عدم
موفقیتی بزرگ و عقب گردی وحشتناک
برای ارتش سرخ نبوده است. ارتش
سرخ که زمانی بر فاشیسم و نازیسم
چیره گردیده بود قادر نیست بر نیرویی که
خود "جمعی راهزن و یاعی" میخواند و در
ناحیه ای کوچک به فعالیت مشغول است
پیروز گردد!

برای تمامی آنان که اطلاعی هرچند ناچیز
از اوضاع سیاسی و اجتماعی روسیه دارند
واضح است که اگر یلتسین بخواهد شناسی
برای باقی ماندن در انتخابات ریاست
جمهوری داشته باشد باید بتواند نه تنها
حمایت ارتش و صنایع عظیم نظامی را به

قفقازستان و قیرقیزستان نیز تمایل زیادی
در مورد گسترش و بهبود روابط خود با
روسیه از خود نشان داده اند. این امر
بخصوص با در نظر گرفتن این واقعیت
که طرح تشکیل "قلمرو کشورهای
غیروابسته" که پس از سقوط اتحاد
 جماهیر شوروی به امتحان گذاشته شد با
شکست مواجه گردید، بسیار جالب و حائز
اهمیت میباشد.

بدون شک میتوان گفت که نیرویی که پس
از سقوط اتحاد جماهیر شوروی بیش از
سایر نیروها احساس خفت و خواری
نموده است، نیرویی که بیش از سایر
نیروها احساس میکند که با شیوه ای
ناعادلانه با آن رفتار شده است، ارتش
میباشد. در خلال سالهای پس از سقوط
اتحاد جماهیر شوروی بتدریج از نقش و
اهمیت ارتش کاسته شده و به همین میزان
به نارضایتی ارتشیان از اوضاع موجود
افزوده شده است. صدها هزار افسر سابق
ارتش، کار و امتیازات ویژه ای را که در
اختیار داشتند از دست داده اند و با
نارضایتی کامل و ناتوانی مطلق به ارتش
سرخ که از هم پاشیده شده است و به
سنتهایی که با نام این ارتش عجین بوده و

چند هفته از گفتگوی بوریس یلتسین رئیس
جمهور روسیه و الکساندر لوکاشنکو رئیس
جمهور روسیه سفید میگذرد. گفتگویی که
به توافق این دو در مورد همکاری وسیع
دو کشور منجر گردید. گفته میشود که هر
دو جانب توافق و بخصوص الکساندر
لوکاشنکو تمایل زیادی به گستردگی هرچه
بیشتر همکاری دو کشور از خود نشان
داده اند. پس از پایان گفتگوها لوکاشنکو در
رابطه با این مذاکرات اعلام نمود امید
بسیار دارد که بسط رابطه بین دو کشور
منجر به آن گردد که در خلال دوران
ریاست جمهوری او و یلتسین دو کشور
بتوانند در قالب فدراسیونی مشترک به
یکدیگر پیوسته و واحد مشترکی را تشکیل
دهند.

گذشته از اینکه آیا امیال لوکاشنکو میتوانند
به واقعیت مبدل گردند یا نه، باید اذعان
داشت که با توجه به شکست محتمل
بوریس یلتسین در انتخابات ریاست
جمهوری روسیه در آینده ای نزدیک این
احتمال که طرح تشکیل فدراسیون مشترکی
از روسیه و روسیه سفید بتواند در دوران
ریاست جمهوری این دو فرد به اجرا درآید
بسیار ناچیز میباشد.

تلاش میکرد تا بعنوان میانجی نقشی همردیف اتحادیه اروپا ایفا نماید. اما زمانیکه امپریالیسم امریکا و بیل کلینتون رئیس جمهور این کشور برای دستیابی به اهداف خود در این منطقه حرکت فعالانه خود را در این منطقه آغاز نموده و رهبری عملیات و گفتگوها را به دست گرفتند، از اهمیت روسیه به مقدار بسیاری کاسته شد و روسیه به ناظر منفعل مبدل گردید. در روسیه این امر به انتقاداتی شدید از یلتسین منجر گردیده است. از جمله گفته شده است که با قبول نقش نوین روسیه در منطقه، یلتسین و هم نظران او نه تنها به "برادران اسلاو" در صرب خیانت کرده و از پشت به آنان خنجر زده اند بلکه به این شکل آنها از نگرهبانی از بسیاری علایق مهم و حیاتی روسیه در منطقه صرف نظر کرده و بدینگونه مستقیماً سیاستی ضد روس اتخاذ نموده اند.

تغییر نقش روسیه در مورد پیمان آتلانتیک شمالی

میتوان تغییر سیاست یلتسین در مورد گسترش پیمان نظامی آتلانتیک شمالی، ناتو، به جانب شرق و در برگرفتن برخی از کشورهای اروپای شرقی را نیز مورد مطالعه قرار داد. با از هم پاشیده شدن پیمان ورشو، توازنی که سابقاً میان پیمانهای نظامی وجود داشت دیگر اکنون بکلی از میان رفته است. بسیاری از کشورهای اروپای شرقی (کشورهایی که قبلاً هم پیمان اتحاد جماهیر شوروی محسوب شده و عضو پیمان ورشو بودند) و تمامی کشورهای منطقه بالتیک خواهان عضویت در ناتو میباشند. حرکت تاکتیکی امریکا در این زمینه، ارائه طرح تشکیل جریان "اشتراک برای صلح" راه را برای

سیاستی ضدخلفی تر و یا به عبارتی دیگر "اصلاح طلبانه تر" از سیاست امروزی تلقی شده است.

امر دیگری که برای تمامی ناظران مسلم است آن است که نظامیان روسیه در سالهای اخیر در انتخابات گوناگون بیش از همه به احزاب "کمونیست" ژوگانوف و ناسیونالیست افراطی ژیرینوسکی رای داده اند. هر دو این احزاب در سیاست روزمره خود هر یک با استفاده از بینش خاص خویش یلتسین و متحدین وی را به خاطر میدان دهی وسیع و گسترده آنها به سرمایه داران و نیروهای امپریالیستی و فروش علایق اقتصادی و امنیتی روسیه به این نیروها مورد انتقاد شدید قرار داده اند. در اینجا باید خاطر نشان نمود که سیاست خارجی یلتسین و عملکردهای وی در این زمینه در مدت زمان اخیر به تدریج و تحت تاثیر فشاری که این انتقاد و انتقادهای نظامیان در برداشته است تغییر نموده است.

اما سیاستی که روسیه در زمینه خارجی در خلال سالهای اخیر در پیش گرفته است تنها تحت تاثیر این عوامل نبوده و با توجه به بسیاری دیگر از عوامل تغییر نموده است. در زیر به برخی از این تغییرات اشاره میشود:

تغییر نقش روسیه در مورد یوگسلاوی

جنگ داخلی در یوگسلاوی سابق نمونه بسیار بارزی از کاهش اهمیت نقش روسیه در صحنه بین المللی سیاست ابرقدرتها میباشد. در ابتدا و قبل از ورود مستقیم ایالات متحده امریکا به این صحنه یلتسین

دست آورد بلکه قادر باشد تا این شریانیهای پراهمیت را با ناسیونالیسم روسیه بزرگ عجز سازد. امروز حدود ۲۰ میلیون روس در کشورهای مستقلی که پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمده اند ساکن میباشند و به یاد داشته باشیم که این تنها در کشورهای بالکان نیست که این افراد مورد تبعیض قرار میگیرند.

در چند سال اخیر یلتسین بارها در پیامهای خود یادآور شده است که در صورت پایمال شدن حقوق اقلیتهای روس در کشورهای دیگر روسیه نمیتواند بی تفاوت باقی مانده و ناچار به دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم در امور این کشورها خواهد گردید. یکی از نکات مشخص سیاست خارجی یلتسین همواره مبتنی بر آن بوده است که روسیه دارای مسئولیتی بخصوص و علاقه مستقیم امنیتی در مناطقی که وی آنها را "خارجی نزدیک" میخواند، میباشد.

پارلمان روسیه مملو از نظامیان است

ارتش روسیه و نظامیان این کشور تا کنون خود را به شدت وارد سیاست داخلی روسیه نکرده است. اما در آخرین انتخابات مجلس روسیه، در دسامبر سال ۱۹۹۵ تمامی احزاب شرکت کننده در انتخابات افرادی نظامی در مکانهای بالای لیستهای انتخاباتی خود داشتند. درست از این رو دومیایی که امروز وظیفه قانونگذاری در روسیه را برعهده دارد به عنوان پارلمانی در جهان که بالاترین میزان نظامیان مشغول به کار را در خود جای داده است به شمار میرود. این امر از جانب بسیاری از روسها بعنوان پشتوانه ای در مقابل

«کمونیستهای روسیه»

امروزی

چه جریاناتی در روسیه امروزی خود را کمونیست میخوانند؟

نوشته تدی - یون فرانک

مسئول ارتباطات خارجی حزب کمونیستی

ک پ ام ال (آن) سوئد

در روسیه امروزی احزاب بسیاری هستند که خود را احزابی کمونیستی میخوانند. برای اطلاع خوانندگان در مورد این احزاب در زیر به برخی از این احزاب اشاره میگردد.

بزرگترین و شناخته شده ترین این احزاب "حزب کمونیست فدارسیون روسیه"، که هم اکنون بوسیله گنادی ژوگاتوف رهبری میشود، نام دارد. این حزب خود را ادامه مستقیم و بلافصل "حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی" که در تمامی دوران وجود اتحاد جماهیر شوروی زمام امور را در این کشور در دست داشت دانسته و موفق شده است که در بسیاری از نقاط و بخصوص در نواحی خارج از شهرهای بزرگ اروپایی روسیه استخوان بندی و دستگاه اجرایی آن را از آن خود نماید. در درون این حزب جناح بندیها و فرآکسیونهای متعددی موجود میباشد و بدینگونه این حزب امروز در برگیرنده جریانات فکری و عملی گوناگونی از سوسیال دمکراسی اصلاح طلب تا سیاست تجدید نظر طلبی حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی میباشد. هنوز این حزب نتوانسته است گزارشی علنی در مورد برخورد خود به گذشته حزب ارائه کرده و در آن

موضوع فشاری را که در این مورد به یلتسین وارد میشود دو چندان نموده است. در شرایط فعلی عدم ادامه مذاکرات برای از میان بردن سلاحهای هسته ای روسیه از موضع ضعف از خواستهای مهم منقدان یلتسین در روسیه به شمار میاید.

اعلام ضمنی تغییر سیاست خارجی روسیه

بدون شک زمانیکه یلتسین در مدت کوتاهی پیش وزیر خارجه اسبق خود کوژیرف را که مهره ای متمایل به غرب بشمار میآمد از سمت خود خلع نموده و پست وی را به یوگنی پریماکوف محول نمود، میخواست با این عمل خود تغییر سیاست خارجی خود و دولتش را اعلام نموده و بدینوسیله از شدت انتقادهایی که در روسیه از وی و دولتش میشود بکاهد. یلتسین با قدرت بخشیدن به پریماکوف میخواست به منقدان داخلی نشان بدهد که دولت وی از این پس سیاست خارجی بازدارنده ای را در پیش خواهند گرفت. گفته میشود که یلتسین به نزدیکان خود گفته است: "حقوقهای تمامی افرادی که از دولت حقوق دریافت میکنند باید به موقع پرداخت شود و جنگ چچن باید نهایتاً در ماه مه پایان بگیرد. در غیر اینصورت من در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهم خورد."

پرسشی که در اینجا مطرح میشود این است که آیا این دو امر و تغییرات سطحی دیگر میتوانند در کشوری که اکثریت مردم آن در هر روز در زندگی خود نقشی را که سیاست "اصلاح گرانه" یلتسین ایفا نموده است و مسئولیت اساسی آن را برعهده دارد بخوانند، برای فریب مردم و اخذ رای از آنان کافی باشند؟

نقشی کاملاً نوین برای پیمان نظامی ناتو باز نموده است. با استفاده از ضعف مسلط بر روسیه و با ارائه این طرح ناتو توانسته است محوطه عملیاتی خود و وظایف خود را تا آن اندازه گسترش بدهد که حیات نظامی روسیه را دچار دگرگونی شدیدی نموده است. در اینجا نیز انفعال یلتسین و هم پیمانانش به شدت مورد انتقاد نیروهای بسیار در روسیه قرار گرفته است.

تغییر نقش روسیه در مذاکرات خلع سلاحهای هسته ای

برنامه هایی که بعنوان خلع سلاحهای هسته ای بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا در پیش گرفته شده بودند و قراردادهایی که تحت نامهای "استارت یک" و "استارت دو" بین این دو کشور منعقد گشته بودند مطابق برنامه زمانی به اجرا در نیامده اند. و مذاکرات جدیدی که میبایست مطابق وعده های گارباچف و یلتسین با هدف از میان بردن سلاحهای استراتژیک بین این دو کشور به جریان در میآمد هنوز آغاز نشده اند. و در حقیقت این مساله امری غیرمنتظره نمیباشد. در شرایط کنونی سلاح هسته ای روسیه تنها برگ برنده ای است که یلتسین در اختیار دارد. در نیمه ماه مارس ۱۹۹۶ وزیر امور خارجه امریکا، وارن کریستوفرن بار دیگر خواست کشور متبوع خود را دایر بر انعقاد قرارداد پایان آزمایشهای اتمی قبل از روز اول ماه ژوئن این سال مطرح نمود. به گفته او ایالات متحده امریکا این مساله را بعنوان اولین قدم در راه ادامه خلع سلاح تلقی مینماید. سخنان وزیر امور خارجه امریکا در این زمینه و تاکید وی بر اهمیت این

دایر بر منحل نمودن اتحاد جماهیر شوروی غیرقانونی اعلام شده است. لایحه مربوط به این قطعنامه توسط "حزب کمونیست فدراسیون روسیه" به دوما تقدیم شده بود و این حزب توانست با همکاری چند حزب دیگر اکثریت قابل توجه یاد شده را برای تصویب این قطعنامه به دست آورد. همزمان در بسیاری از نقاط دور و نزدیک روسیه انجمن های شهر و روستا مجددا شروع به استفاده از واژه شورایی در نام خود نموده و در برخی از این نقاط پرچم اتحاد جماهیر شوروی بار دیگر به کار گرفته شده است. نظر غالب در میان مردم عادی بسیاری از این نقاط، نظری که امروزه نظر میلیونها فرد روس بوده و هر روز از محبوبیت بیشتری برخوردار میگردد را میتوان به شکل زیر خلاصه نمود: "برای من این امر که از کدام پرچم استفاده میکنیم تعیین کننده نیست. مهم آن است که وضع ما مانند سابق شود!"

تحلیلهای این حزب در کلیت خود با تجزیه و تحلیلهایی که احزاب مارکسیست-لنینیستی در مورد کج رویهایی که از نیمه دهه ۱۹۵۰ در اتحاد جماهیر شوروی ارائه داده اند منطبق میباشد. در دومین کنگره این حزب که چندی پیش برگزار گردید نمایندگانی از بیشترین نقاط روسیه و بسیاری از جمهوری های سابق اتحاد جماهیر شوروی شرکت کرده بودند.

گذشته از چهار حزب یاد شده احزاب، سازمانها و جریانات دیگری نیز که خود را کمونیستی و یا کارگری میخوانند، در روسیه به فعالیت مشغول میباشند. متأسفانه سندهایی که برای شناخت از چهارچوب سیاسی این احزاب، سازمانها و جریانات، تعداد فعالین آنها، نفوذ آنها در میان توده ها و موقعیت و کاربرد جغرافیایی آنها لازم میباشد هنوز در دسترس ما نیست و از اینرو قضاوت در مورد آنان بسیار دشوار میباشد.

آنچه نظام اجتماعی گذشته ضمانت میکرد

اتفاقی نیست که حزب گنادی ژوگانوف واژه کمونیست را در نام خود حفظ کرده است و اتفاقی نیست که دوما قطعنامه ای چون قطعنامه ذکر شده را به تصویب میرساند. شرایط روسیه کنونی آنچنان است که این مسائل را ناگزیر مینماید. جانب اینجاست که بوریس یلتسین در سخنانی که بلافاصله پس از تصویب این قطعنامه ایراد نمود اعلام داشت که دوما به این ترتیب میخواهد "انتخابات ریاست جمهوری را به خطر بیندازد" و صد البته وی منظور خود را از این به خطر انداختن اعلام نمود!

کافی است وضعمان مانند سابق شود!

آیا یک "کمونیست" رئیس جمهور روسیه خواهد شد؟

نوشته تدی-یون فرانک
مسئول ارتباطات خارجی حزب کمونیستی
ک پ ام ال (آر) سوئد

روز جمعه ۱۵ ماه مارس ۱۹۹۶ برابر با ۲۵ اسفند ماه ۱۳۷۴، مجلس روسیه، دوما، با اکثریت آرا (۲۵۰ در مقابل ۹۲ رای) قطعنامه ای را به تصویب رساند که به موجب آن تصویب نامه مورخ سال ۱۹۹۱

انتقادات احتمالی خود را نسبت به این سیاستها مطرح سازد. البته این حزب در نوشته های اخیر خود صحبت از "تجزیه و تحلیلی منقدانه از اشتباهات گذشته" نموده است و اعلام داشته که "حزب هم اکنون باید خط مشی که از اشتباهات گذشته پند گرفته است را ارائه دهد". اما هنوز نه تنها این خط مشی ارائه نشده است که در هیچ کجا اعلام نشده است که منظور از اشتباهات گذشته چه بوده و منظور از گذشته چیست!

در انتخابات ماه دسامبر برای تعیین نمایندگان مجلس روسیه، دوما، اتحادی که از سه حزب دیگر که خود را احزاب کمونیستی میخوانند تشکیل شده بود در انتخابات شرکت نمود. این احزاب جمله خود را ضد رویزیونیستی خوانده و معتقدند که با اشکالات و اشتباهات گذشته فاصله گرفته و آنها را برطرف نموده اند. این اتحاد انتخاباتی که از جمله از احزاب "حزب کمونیست روسیه" و "حزب کمونیستی کارگری روسیه" تشکیل شده بود توانست حدود ۳ میلیون رای، یا عبارت دیگر چهار و نیم درصد از آرا را کسب نماید.

حزب "کمونیست" دیگر "حزب تمام متحد کمونیست بلشویکها" تحت رهبری نینا آندریوا میباشد. این حزب قانون اساسی سال ۱۹۹۳ را غیرقانونی میدانند و از اینرو شرکت در انتخابات ماه دسامبر ۱۹۹۵ را تحریم نموده بود. این حزب تجزیه و تحلیلهای منقدانه ای از سیاست رویزیونیستی دهه های اخیر "حزب کمونیست اتحاد شوروی"، از زمان به قدرت رسیدن خروشچف در سال ۱۹۵۶ تا سقوط اتحاد جماهیر شوروی منتشر ساخته است. میتوان گفت تجزیه و

واقعیت این است که "اتحاد جماهیر شوروی" از نقطه نظر عمده هر روز افزونتری، در رابطه با زمانی قرار داده میشود که اوضاع در اکثر موارد بهتر از شرایطی است که اهالی روسیه امروز ناچار به تحمل آن میباشند.

در آن زمان سطحی از امنیت مورد نیاز اجتماعی وجود داشت. نظام اجتماعی به هر حال و به شکلی کار، حقوق بازنشستگی و حفاظت های اجتماعی را ضمانت کرده بود. دوا و درمان ارزان بوده و در اختیار همه قرار داشت. بهای غذاهای مورد نیاز همه در سطح نازل و قابل قبولی برای همه تعیین شده بود. مسکن حتی برای افرادی که پول زیادی برای استفاده در اختیار نداشتند قابل دسترسی بود.

باید اذعان داشت که شرایط مادی غیر قابل انکاری برای این اندیشه موجود میباشد. این فساد رایج در آن زمان، بوروکراسی موجود آن دوران، سیاستی جدا از توده ها و رکود موجود در سیستم کهن برژنفی نیست که بوسیله مردم در مرکز دوران گذشته قرار داده میشود.

اتحاد جماهیر شوروی دوباره برقرار خواهد شد

در عوض این مسائل "شکمی"، آنچه که در رابطه با نزدیکترین مسائل مادی فرد هستند، میباشند که در مرکز قرار داده میشوند. و باید اذعان داشت که برای اکثریت مردم روسیه شرایط در شش سال اخیر، علیرغم آنچه که به نام آزادی و دمکراسی به خورد آنان داده شده است، به مراتب بسیار بدتر از گذشته شده است. این درست این حقایق هستند که تخته پرشی برای ژوگانوف به وجود آورده اند.

اما به راستی جایگاه حزب او در صحنه سیاسی کجاست؟ من گنادی ژوگانوف را سال گذشته در کوبا ملاقات کردم. در آنجا از اطمینان خود در مورد اینکه "در خلال پنج تا ده سال دیگر اتحاد جماهیر شوروی مجددا برقرار خواهد شد" صحبت مینمود. میگفت که حزب او یک میلیون عضو دارد. اعضای که طبق گفته وی به دلایل لیدولوژیکی و نه برای استفاده از کارت عضویت برای جلوتر افتادن در صف گوشت، عضویت حزب را قبول کرده اند.

پس از موفقیت های این حزب در انتخابات ماه دسامبر قدرتمندان جهان غرب ناچار شده اند که بطور جدی ژوگانوف و حزب او را مورد مطالعه قرار دهند. این شانس و یا ریسک - با توجه به اینکه نظر فرد در مورد ژوگانوف و حزب او چه است - وجود دارد که او تنها چند ماه دیگر به مقام ریاست جمهوری روسیه انتخاب شود.

درست از اینروست که رویداد غیر ممکن رخ داده و دبیرکل یک حزب کمونیست مهمان محترم جلسات سرمایه داری انحصاری بین المللی، آخرین بار در داوس و ژنو، میگسردند! در این گردهماییها ژوگانوف به میزبانان اطمینان میدهد که حتی او خواهان سرمایه گذاران خارجی و بازاری خصوصی است. تنها شرطی که او مطرح میسازد آن است که "آنها باید جدی بوده و به دنبال بهره کشی تام از روسیه نباشند."

در حزب ژوگانوف گرایشات گوناگون سیاسی موجود میباشد. در این حزب از گرایشاتی که بیش از هر چیز یادآور سوسیال دمکراسی جوامع غربی هستند تا گرایشاتی که خود را کمونیستهای ارتدکس میخوانند یافت میشود. در رهبری امروزی

حزب بیشتر به افرادی برخورد میکنیم که ریشه های سیاسی آنها را میتوان در ماشین قدرت "حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی" یافت. اما باید در همینجا افزود که افراد زیادی که پستهای مهمی در افسار رهبری کننده حزب در آن زمان داشتند در رهبری حزبی امروزی موجود نمیباشند. علت اصلی این امر آن است که بسیاری از رهبران حزبی آن زمان به سرعتی بسیار و باور نکردنی با توجه به تغییر شرایط پوست عوض کرده و تبدیل به سرمایه دارانی کامل گردیدند! اینان اکثرا همان کارخانجات و یا شرکتهایی را که در دوران پیشین بعنوان "نمایندگان و مددکاران کمونیست" تحت قدرت و کنترل خود داشتند به چنگ خود آورده، این بار بمثابة سهامدار اصلی، و از آنها بهره برداری شخصی مینمایند.

ریشه در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی

اما در حزب ژوگانوف افراد بسیاری یافت میشوند که در دوران پیشین دارای مقامهایی در سطوح پایین و محلی در دستگاههای اداری و اجرایی بوده اند. در بسیاری از موارد این افراد در مقامهای خود باقی میباشند.

یکی دیگر از نکات قابل توجه در مورد این حزب آن است که این حزب بدون شک دارای بهترین و وسیعترین ساختمان حزبی بین تمامی احزاب روسیه میباشد.

میتوان گفت که سیاست اقتصادی ژوگانوف در بسیاری از موارد مطابق بر الگوی سیاست اقتصادی چین امروز بنا شده است، به علایق سرمایه داری خارجی

ریشه در امید آنان به این امر دارد که این حزب خواهد توانست شرایط زندگی مادی آنها را بهبود بخشیده و به سطح دوران پیشین برساند. اما بدیهی است که تغییرات واقعی و عمیق تنها با پیاده کردن نظرگاهی کمونیستی امکانپذیر مییاشد. مسئله تعیین کننده، نه تنها برای سیاست روسیه بلکه برای کل سیاست بین المللی آن است که آیا کمونیستهای روس نتایجی مارکسیست - لنینیستی از سیاست روزیونیستی ای که در دوران خروشچف، برژنف و گارباچف اعمال میشد و منجر به سرمایه داری ناب یلتسین شده است گرفته اند یا نه. بدون تجزیه و تحلیل سیاست روزیونیستی گذشته و فاصله گرفتن از آن "حزب کمونیست فدراسیون روسیه"، حتی اگر این حزب در انتخابات ریاست جمهوری پیروز گردد، به ناچار پاره ای دیگر در زباله دانی تاریخ خواهد گردید.

مبارک است!

این امکان وجود دارد که شش ماه دیگر دبیرکل "حزب کمونیستی" که اخیراً قطعنامه ای را به تصویب رسانیده که به موجب آن از هم پاشیدن اتحاد جماهیر شوروی غیرقانونی بوده است، و در بحثهای داخلی روسیه با کمال میل تاکید میکند که بندهای تماس با جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی سابق مجدداً برقرار خواهند شد، رئیس جمهور روسیه بوده و در این مقام از اختیارات و امکانات بسیاری که قانون اساسی یلتسین در اختیار رئیس جمهور میگذارد بهره مند گردد. برای نمایندگان سرمایه داری انحصاری غربی مهم آن است که رئیس جمهور روسیه چه ضمانتهایی به آنها میدهد. مهم آن است که او ثباتی را که پیش شرط سرمایه گذاری و سود دهی میباشد تضمین نماید.

این امر که کارگران و مردم ستمدیده و فقیر روسیه هر روز بیشتر از روز پیش به طرف حزب ژوگانوف روی میآورند

اجازه داده خواهد شد تا در روسیه سرمایه گذاری کرده و سود خود را با امتیازاتی ویژه و مناسب از کشور خارج سازند. زمانیکه رئیس دوما گنادی سلزنیوف، که یکی از اعضا حزب ژوگانوف است، چندی پیش برای مذاکراتی به سوئد سفر کرده بود در این کشور اعلام داشت که: "خصوصی سازی ادامه پیدا خواهد کرد. بدیهتها تعداد زیادی از خصوصی سازی هایی که نادرست و مخالف قوانین بوده اند به اجرا درآمده اند. این خصوصی سازی ها باید مورد قضاوت دادگاهها قرار گیرند اما ما کوچکترین علاقه ای برای دخالت در شرایط کار موسساتی که در چهارچوب قانون خصوصی شده اند، نداریم."

و درست به همانگونه که دنگ سیاوپینگ گفته است: "فرقی نمیکند که گربه سیاه است یا سفید. مهم آن است که موش را بگیرد" سلونیوف میگوید: "اگر شرکتهای خصوصی شده خوب کار کنند، کارهایی ایجاد کنند که حقوق میدهند و کالاهایی را تولید نمایند که مورد نیاز هستند قدمشان

با ما مکاتبه کنید!

خوانندگان مبارز "پیام فدائی"

برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بکوشید ضمن مکاتبه با نشریه رابطه هر چه فعالتری با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هوادارانش متکی باشد.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

در این شماره از پیام فدایی قسمت دوم و آخر مقاله چین ۶ سال پس از تیانامن که از نشریه مانتلی ری ویو - ژانویه ۹۶ به فارسی برگردانده شده، به چاپ میرسد. این مقاله شمه ای از اوضاع اقتصادی چین بویژه پس از سرکوب تیانامن در اختیار خواننده قرار میدهد.

چین: ۶ سال پس از تیانامن (نویسنده لی مینکی)

مقامات دولت چین اذعان می‌نمایند که از نظر تکنولوژیکی، صنعت آی سی سازی این کشور پانزده سال از سطح بین المللی عقب تر میباشد. در همان حال که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۰۰ تولید آی سی چین به یک میلیون قطعه رسد، تقاضای داخلی تا آن زمان به ۲ تا ۳ میلیون قطعه افزایش خواهد یافت و لذا تامین یک تا ۲ میلیون قطعه مورد نیاز داخلی عملاً به امر واردات حواله میگردد.

در حقیقت، چین پیشاپیش از گسترش وابستگی بسیار رنج برده است. هنگامیکه بین چین و کشورهای توسعه یافته مبادلات اقتصادی صورت میگیرد، چین فروشنده آن کالاهایی است که تولید آنها برای کشورهای توسعه یافته هزینه گزاف تری بدنبال دارد. در حالیکه کشورهای توسعه یافته فروشنندگان آن اقلامی هستند که چین اصلاً قادر به تولید آنها نیست (مثلاً: تکنولوژی پیشرفته و کالاهای سرمایه ای) و به همین دلیل هم میبایست هر قیمتی که این کشورها طلب میکنند بدانان بپردازد. توسعه وابستگی به چند دلیل تداوم رشد سرمایه داری چین را در دراز مدت با سوال روبرو میسازد. در اینجا ما تنها به اساسی ترین نکاتی که برخاسته از حدود و ثغور مشارکت سرمایه داری چین در بازار جهانی میباشند اشاره خواهیم نمود.

هدف چین آن است که تامین کننده عمده بازارهای داخلی و جهانی کامپیوترهای شخصی کم بها و متعلقات آن از جمله دستگاه چاپ، صفحات تلویزیونی کامپیوتر و فیبرهای مدار سازی گردد. از طریق صادرات انبوه چنین کالاهایی چین قادر خواهد بود تا ارز خارجی برای واردات سیستم و تکنولوژی عالیتر و مورد نیاز جهت تداوم رشد صنعت کامپیوتر را تامین نماید.

این تولید کم هزینه (LOW-END PRODUCTION) خود به قطعات وارداتی وابسته میباشد: توانایی تولیدی چین در زمینه آی سی فوق العاده پائین میباشد و به آی سی هایی که در کالاهای مصرفی چون تلویزیون و یخچال مورد استفاده است محدود میگردد. بنابراین، چین میبایست تقریباً تمامی آی سی هایی که در ساخت کامپیوتر بکار می‌رود را از خارج وارد نماید. اگرچه چین تلاش مینماید تا پایه های تولید آی سی داخلی خود را بالا برد، ولی محدودیتهای بین المللی تحمیلی کمیته هماهنگ سازی کنترل صادرات چند ملیتی (COCOM) چین را از دسترسی به تکنولوژی مورد نیاز جهت تولید آی سی های پیچیده تر منع مینماید."

دولت اکنون فاقد اعتبار مورد نیاز جهت سرمایه گذاری در شالوده اقتصادی که برای هرگونه رشد اقتصادی بیشتر حیاتی میباشد بوده و لذا میبایست به سرمایه خارجی اتکاء نماید. موسسات سرمایه داری و نیمه سرمایه داری و دول ایالتی بیشتر به تمرکز سرمایه گذاری هایشان در زمینه تشدید کار (LABOR INTENSIVE)، صنایع مصرفی متکی به تکنولوژی و کالاهای سرمایه ای گرایش دارند تا رشد قابلیت تکنولوژی وطنی متعلق به چین. و بدون منابع مالی از دولت مرکزی در امر بهسازی این شرایط کاری ساخته نیست. چنین گزارش داده میشود که هزینه تحقیق و توسعه تنها ۰/۵ درصد از تولید ناخالص ملی چین را شامل میشود، در حالیکه در کشورهای در حال توسعه بطور کل این رقم به یک تا دو درصد و در کشورهای توسعه یافته بطور میانگین به ۲/۶ درصد بالغ میگردد. در نتیجه، چین از رشد واقعی قابلیت تکنولوژیکی بومی خود ناتوان میباشد. رشد اقتصادی چین بیش از پیش به تکنولوژی خارجی و سرمایه وارداتی وابسته میگردد.

مسیر این رشد وابستگی را میتوان برای نمونه در صنعت کامپیوتر نشان داد:

بر دهقانان مهیا نمایند. نتیجتاً رقابت شکل نوعی فشار افزایشدهنده بر دهقانان را به خود میگیرد که در برخی موارد موجب طغیان آشکار آنان گردیده است.

از سوی دیگر، صنایع دولتی و IRB*، کماکان مانع عمده بر سر راه انباشت سرمایه داری چین میباشد. طبقه حاکم حمله جدیدی علیه طبقه کارگر طرح ریزی مینماید. چنین پیش بینی میشود که از ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۰ رقم بیکاری شهر از ۴/۸ میلیون به ۲۱ میلیون افزایش خواهد یافت. این دور جدیدی از مبارزه طبقاتی در چین را میگذشاید.

روشنفکران لیبرال، اگر چه امروز تا اندازه زیادی بی آبرو گردیده اند، ایک سعی مینمایند تا از این اوضاع سود جویند. یوان هانگبنینگ، مدرس دانشگاه بی ژین و حامل تئوری فیلسوفانه "تقدیس قهرمان"، به همراه برخی دیگر از روشنفکران و دانشجویان فارغ التحصیل سعی در تاسیس یک باصطلاح "اتحادیه دفاع از حقوق کارگران" نمود. ایده اساسی آنان ایجاد نوعی جنبش "مستقل" تریدیونی بود که خود را به درخواست برای حقوق مدنی بورژوازی و اقدامات رفرمیستی، که برای یک اقتصاد سالم مبتنی بر بازار جنبه حیاتی دارد، محدود نماید. اینان در حرکت خود به شیوه ای کاملاً غیرواقع بینانه پیش رفتند. بدین صورت که به دولت رجوع کرده، صاحب منصبان دولتی را مطلع ساختند که دارای سازمانی مدافع حقوق کارگران بوده و خواستار اعطاء رسمیت قانونی از سوی دولت به سازمان مذکور شدند. صدالبته، اینان بلافاصله دستگیر شدند.

*- IRB شکل اختصار THE IRON RICE BOWL میباشد.

در شرایط حساس ۱۹۸۹ اتخاذ نمودند. "رفرم" روستایی مع الوصف چیزی بیش از استقرار مجدد اقتصاد خرد دهقانی که هم از نظر اقتصادی و هم از حیث اجتماعی تابع بخش نوین شهری میباشد نیست. بنابراین، اهمیت نهایی "رفرم" روستایی قائم به خویش نبوده بلکه به طبیعت "رفرم" شهری وابسته میباشد.

پس از ۱۹۸۴، معجزه اولیه کشاورزی ناپدید گردید. در حالیکه اقتصاد سرمایه داری نوین شهری در مقام بالاترین نرخ رشد جهانی گسترش یافت، استاندارد زندگی دهقانان تقریباً بطور تام راکد ماند. تبلیغات رسمی به ثنا گویی از "رفرم" پرداخته چنین مرتبه خوانی میکنند که آری زیر سایه "رفرم"، دهقانان اکنون دیگر از وابستگی سنتی شان به زمین رها شده اند. با این وصف، میلیونها دهقان در می یابند که رهایی شان همانا به معنی از کار بیکار شدن بوده است. در همان حال که گزارش داده میشود که سرمایه گذاری های روستایی طی ۱۵ سال گذشته تعداد ۱۲۰ میلیون کارگر "مازاد" را جذب نموده بود، مجموع این مازاد هم اکنون به ۱۷۰ میلیون میرسد. این ارتش عظیم ذخیره کار، نقش به سزایی در حفظ نیروی کار به شکل ارزان و مطیع، که سنگ بنای ترقی سرمایه داری چین میباشد، دارد.

تضاد شهر و روستا به واسطه مسیر بخصوص انباشت سرمایه داری چین تشدید میگردد. با تضعیف دولت مرکزی، دول ایالتی نقش مهمی در این انباشت بازی مینمایند. به همان شکل که سرمایه داران با یکدیگر رقابت میکنند، دول ایالتی چین نیز در رقابت با یکدیگرند. با این اختلاف که دول ایالتی میتوانند پول مورد نیاز جهت سرمایه گذاری را از طریق تحمیل مالیات

اول آنکه؛ چین میتواند بعضی از کالاها را ارزان تر از کشورهای توسعه یافته تولید نماید، تنها بدین خاطر که میتواند نیروی کار ارزانتری را مورد استثمار قرار دهد. اما در دراز مدت، با پیشرفت های تکنولوژیکی، هزینه کار، شامل بخش کوچکتر و کوچکتری از کل هزینه تولید خواهد شد. این مطلب، حتی در صنایعی که بیشتر به نیروی کار تکیه دارند نیز صدق میکند. بنابراین، برای چین بطور روزافزون مشکل خواهد بود تا کم خرج تر از کشورهای توسعه یافته به تولید ادامه دهد.

دوم آنکه؛ چنانچه اوضاع اقتصادی بین المللی برخلاف مراد چین تغییر نماید (این موضوع در درازمدت بطور اجتناب ناپذیر روی خواهد داد) چین با درآمد صادراتی کمتر خود قادر به پرداخت هزینه واردات تکنولوژی و کالاهای سرمایه ای، که چین ناتوان از تولید آن میباشد، نخواهد بود و در نتیجه مینبایست از بازار سرمایه بین المللی آنرا با حجم بالایی استقراض نماید (بدهکاری خارجی چین در سال ۱۹۹۴ به ۱۰۰ میلیارد دلار رسید) و احتمالاً گرفتار دور بساطل و وابستگی استقراضی شده و به همراه آن به ورشکستگی اقتصادی دچار گردد.

گرایش های جدید در مبارزه طبقاتی

در واقع، "رفرم" چین شامل دو بخش وابسته به هم ولی مجزا میباشد؛ "رفرم" شهری و "رفرم" روستایی. "رفرم" روستایی ابتدائاً تقریباً عامه پسند به نظر آمد. این رفرم به طبقه حاکم جایگاه سیاسی- اجتماعی مهمی در دهه ۸۰ داد. همچنین بیانگر آن بود که چر دهقانان - اکثریت مردم چین- موضعی بی طرفانه

این روشنفکران لیبرال، همچون هم طرازان خود در سال ۱۹۸۹، بر اصل "مشروعیت قانونی" اصرار ورزیدند و این تنها بدان دلیل نیست که آنان از درک شرایط واقعی اجتماعی عاجزند. برای این روشنفکران، "مشروعیت قانونی" چیزی بیش از ابزار مبارزه است. از ورای اصل "مشروعیت قانونی" ایدئولوژی "حاکمیت قانون" نهفته است که حقوق اجتماعی و اقتصادی را از حقوق مدنی مجزا ساخته و نه تنها بطور ضمنی حامی نوعی "آزادی" فرمال بوده بلکه در همان حال، مبشر "ثبات اجتماعی" می‌باشد. به عبارتی مبارزه در محدوده اصل "مشروعیت قانونی" قابل

کنترل و مهار شدنی است. با تعدیل و تنزل مبارزه توده‌های کارگر به سطحی نه فراتر از پروسه قانونی بورژوازی، اصل مشروعیت قانونی خود انگیزگی و ابتکار عمل توده‌های کارگر را مردود ساخته و آنان را تسلیم قشر ممتازی می‌سازد که آگاه به قوانین و تردستی‌های زیرکانه در پروسه‌های قانونی می‌باشند. اکثر روشنفکران لیبرال به هیچوجه نمی‌خواهند با مسأله مبارزه طبقاتی برخورد نمایند.

ناکامی جنبش دمکراتیک ۱۹۸۹ ثابت نمود که روشنفکران لیبرال چین صلاحیت

رهبری جنبش دمکراتیک چین را ندارند. با دنباله روی از این روشنفکران، توده‌های کارگر چین تنها موفق به سلب مالکیت از خویش خواهند شد. کارگران چین می‌بایست خود را از سلطه ایدئولوژیک هم طبقه حاکم و هم روشنفکران لیبرال رها نموده و از خود یک نیروی سیاسی مستقل؛ یعنی یک نیروی انقلابی سوسیالیستی بسازد. از این زاویه، امکان برقراری دمکراسی در چین، تنها می‌تواند با استقرار سوسیالیسم میسر گردد.

پیام فدایی و خوانندگان

آلمان

ر- الف

با درودهای انقلابی. نامه‌تان را دریافت کردیم در رابطه با آدرسی که خواسته بودید، اقدام کردیم. به امید اینکه در پیشبرد کارهایتان موفق باشید.

دوست عزیز مهدی

پس از سلام. بدینوسیله دریافت نامه‌تان را به اطلاعاتان می‌رسانیم.

پاکستان

مسئولین ارجمند نشریه "پیام زن"

پس از سلام. نامه‌تان را دریافت کردیم. با تشکر از ارسال مرتب نشریه‌تان، لازم به تاکید است که ما بطور مرتب "پیام فدایی" را به آدرس‌تان فرستاده ایم. از اینکه بدلالی که بر ما معلوم نیست نشریات ارسالی بدستتان نرسیده است، متأسفیم.

ترکیه

ر- ا

با درودهای انقلابی. در رابطه با حل مشکلاتتان تا آنجا که امکان داشته ایم، اقدام کرده ایم. بهر حال امیدواریم که محدودیت امکانات ما را درک کنید. برایتان آرزوی

موفقیت داریم و از اینکه هنوز کارهایتان به نتیجه نرسیده است، متأسفیم و برایتان آرزوی موفقیت داریم.

ر- م

با درودهای انقلابی. گزارشات و عکسهای ارسالی را دریافت کردیم. از همکاری‌تان در این زمینه سپاسگزاریم. در ضمن پیشنهادهایی که در رابطه با شکل چاپ نشریه داده بودید را مورد توجه قرار خواهیم داد.

ر- آ

با درودهای انقلابی. نامه‌تان را دریافت کردیم. از اطلاعاتی که در زمینه شرایط زندگی پناهندگان ایرانی در ترکیه فرستاده بودید، سپاسگزاریم. امیدواریم که ما را بطور مرتب در جریان رویدادها و مسایل پناهندگان ایرانی در آن کشور قرار دهید.

سوئد

ر- س

با درودهای انقلابی. بدنبال دریافت نامه‌تان در رابطه با خواستتان اقدام کردیم. به امید اینکه هرچه سریعتر بتوانید بر مشکلاتتان فائق آئید.

کانادا

ر- ح

با سلام و آرزوی موفقیت. در زمینه

درخواستی که کرده بودید، اقدام کردیم. به امید اینکه در حل مشکلاتتان موثر باشد.

ر- ش

با درودهای انقلابی. در رابطه با تهیه جزوه ای که خواسته بودید، اقدام کردیم و آنرا به محض تهیه برایتان ارسال می‌کنیم. به امید اینکه در فعالیتهای مبارزاتی‌تان موفق و پیروز باشید.

ر- م

با درودهای انقلابی. آدرس جدیدتان را دریافت کردیم و از این به بعد نشریه را به این آدرس برایتان ارسال می‌کنیم. در ضمن کمک مالی ارسالی‌تان رسید.

هند

ر- م

نامه‌تان رسید. مسأله ای که مطرح کرده بودید را مورد بررسی قرار خواهیم داد. از برخورد مسئولانه‌تان در این رابطه سپاسگزاریم.

دوست عزیز حمید

نامه‌تان را دریافت کردیم متأسفانه ما کتابی را که خواسته بودید در اختیار نداریم و تا آنجایی که ما اطلاع داریم اساساً تا کنون کتابی یا چنین عنوانی بوسیله سازمان چریکهای فدایی خلق ایران منتشر نشده است.

اخبار

از صفحه ۲۸

● به موازات افزایش شدید قیمت انواع لوازم خانگی، بهای این لوازم در اردیبهشت ماه نسبت به مدت مشابه سال قبل حداقل ۶۰ درصد گران شد. مطابق این گزارش قیمت یخچال ۲۰ فوت به ۵۵۰ هزار تومان رسیده است.

● در گزارشی که توسط کمیته مسئول تحقیق در فعالیتهای بانک مرکزی رژیم در ۶ خرداد منتشر شد اعلام گشت که جمهوری اسلامی در پایان سال ۱۳۷۲ حداقل ۲۳ میلیارد دلار بدهی خارجی داشته است.

● سفیر جمهوری اسلامی در آلمان اعلام کرد که ایران در حال خریداری ۱۰ فروند هواپیمای "ایرباس" به ارزش یک میلیارد دلار از این شرکت است. موتور این هواپیماها که اساساً توسط شرکت امریکایی "جنرال الکتریک" طراحی شده قرار است توسط شرکت انگلیسی "رولز رویس" ساخته و به جمهوری اسلامی تحویل داده شود.

● در اولین هفته خردادماه و مصادف با اجرای مانور نظامی ولایت توسط ارتش جمهوری اسلامی، مقامات رژیم با تصویب لایحه ای حقوق پرسنل نیروهای مسلح را بین ۳۵ تا ۱۸۵ درصد اضافه نمودند.

● به گزارش آسوشیتدپرس در گزارشی که توسط گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان تهیه شده، آمده است که در طول ۱۷ سال حاکمیت جمهوری اسلامی ۱۵۰ مورد سوء قصد به جان مخالفین سیاسی این رژیم در ۲۱ کشور جهان از پاکستان گرفته تا آرژانتین سازمان یافته است. در این عملیات ۳۵۰ نفر کشته و مجروح شده اند و دو سوم این عملیات در زمان زمامداری رفسنجانی صورت گرفته است.

● سران هفت کشور صنعتی جهان در کنفرانسی که در لیون فرانسه برگزار شد، در بیانیه پایانی خود بار دیگر با احنی آرام از جمهوری اسلامی خواستند که "تفش سازنده ای در امور منطقه ای و جهانی به عهده بگیرد". در این بیانیه همچنین از جمهوری اسلامی خواسته شده که از "حمایت از تروریسم" و "مخالفت با روند صلح

خاورمیانه" دست برداشته و فتوای قتل سلمان رشدی را "لغو" کند. بیانیه پایانی این کنفرانس به شدت به مذاق سرمداران جمهوری اسلامی خوش آمده و علی اکبر ولایتی وزیر خارجه رژیم از آن ابراز "رضایت" کرد. او همچنین خواستار روابط "پر تحرک تری در زمینه سیاسی و اقتصادی" با دولتهای اروپایی شد.

● در کوران بحثهای مربوط به بازگرداندن پناهنجویان ایرانی مقیم هلند به ایران فاش شد که سازمان ضد جاسوسی هلند گزارشی از ادامه عملیات وسیع مقامات جمهوری اسلامی بر علیه پناهنندگان و مخالفین سیاسی خود تهیه کرده و به پارلمان این کشور ارائه داشته است. در این گزارش آمده است که "مخالفان رژیم تهران به صورت آماج اصلی عملیات ایذایی عوامل رژیم در آمده اند" و سرویسهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی مخالفان را در کشورهای اروپایی "هدف" قرار میدهند.

● رژیم جمهوری اسلامی پخش برنامه هایی رادیویی به زبان قزاقی را نیز آغاز کردند. از حدود ۳ سال پیش تا کنون پخش برنامه های رژیم به زبانهای خارجی گسترش بسیاری یافته است و هم اکنون صدای جمهوری اسلامی به ۲۶ زبان مختلف و از جمله عربی، آسوری، بنگالی، کردی، ترکمن، کروات، اسپانیایی، روسی، پشتو و... برنامه پخش و به کشورهای مربوطه می فرستد.

● حزب دمکرات کردستان ایران اعلام کرد که در تاریخ ۲۹ خرداد پیشمرگان این حزب در یک درگیری با افراد سپاه پاسداران در منطقه "بارنداز" ارومیه حداقل ۲ تن از مزدوران رژیم را کشته و چندین تن دیگر را مجروح کرده اند. همچنین در تیرماه حزب دمکرات اعلام کرد که در جریان یک درگیری نظامی پیشمرگان این حزب ۲ تن از مزدوران رژیم به نامهای سرهنگ هوشنگ ارمغانی اهل قروه و سرهنگ رحمان مهربانی اهل بیجار را در اطراف سقر به هلاکت رساندند.

● معاون وزارت بازرگانی جمهوری اسلامی در سمینار فقرزدایی در تهران اعلام کرد که خط فقر برای خانواده های ایرانی مقیم تهران

- بطور متوسط هر خانوار ۲ نفر - ۶۸ هزار تومان، معادل ۲۲۷ دلار تعیین شده است. او همچنین خط فقر برای خانوارهای شهرستانی را ۴۵ هزار تومان - ۱۵۰ دلار - و برای مناطق روستایی ۳۷ تا ۳۹ هزار تومان معادل ۱۳۰ دلار تعیین کرد. به این ترتیب مطابق آمارهای ارائه شده به ترتیب افراد تهرانی، شهرستانی و روستایی با درآمدهای زیر ۵۷ دلار، ۳۷ دلار و ۳۲ دلار فقیر محسوب میشوند. به گزارش خود رسانه های تبلیغاتی رژیم هم اکنون بیش از نیمی از جمعیت کشور در سایه حاکمیت جمهوری اسلامی زیر خط فقر زندگی میکنند.

● علی اکبر ناطق نوری رئیس مجلس رژیم در جمع دختران بسیجی اعلام کرد که "سلام بیشترین ارزش را به زن قائل است و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران هویت واقعی زنان را به آنان بازگردانید."

● رئیس سازمان حقوق بشر مصر اعلام کرد که رژیم جمهوری اسلامی هم اکنون در پایگاه نظامی خود در سودان حداقل ۳۰ هزار نیروی نظامی را مستقر کرده است. او این سخنان را در گردهمایی جمعیت حقوق بشر در کنگره امریکا ابراز داشت.

● بهای مکالمات تلفنی از ایران به خارج از کشور بار دیگر ۷۰ درصد افزایش یافت. این تصمیم را شورای اقتصاد جمهوری اسلامی گرفته است.

● خامنه ای طی دیدار خود با نمایندگان مجلس رژیم، مجلس جدید را از دوره های گذشته "بهتر" توصیف کرد و از ترکیب نمایندگان آن اظهار "خرسندی" نمود. خامنه ای اضافه کرد که "برغم وجود جناحهای سیاسی مختلف اگر با تامل بنگریم مشخص خواهد بود که همه نمایندگان یک هدف یعنی اجرای احکام اسلامی را دنبال میکنند."

● ● ●

● حدود یک سال پس از آنکه جسد دو چریک متعلق به سازمان باسک اسپانیا یافت شد، دانشگاهی در اسپانیا حکم دستگیری یک ژنرال "گارد کشوری" این کشور را به جرم دستور ربودن، شکنجه و قتل اعضای باسک صادر نمود. قاضی دانشگاه مذکور اظهار داشت

دخترانی که در خانه‌ها مشغول کارند حساب نشده‌اند.

● در کوران جنجال مربوط به تشدید تحریمهای اقتصادی آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی، "پیت رو" معاون وزارت خارجه آمریکا تمایل خود به گفتگو با سران جمهوری اسلامی را اعلام کرد؛ ولی متکرر شد که آمریکا در این کار پیشقدم نخواهد شد.

● دولت ایتالیا یک دیپلمات ایرانی و چند نفر الجزیری دیگر را در رابطه با ترور حسین نقدی مظنون شناخت ولی از افشای نام دیپلمات مزبور خودداری کرد. این اقدام دولت ایتالیا از طرف احزاب اپوزیسیون به شدت محکوم شد و آنها ضمن آنکه خواستار محکومیت قاطع جنایت تروریستی جمهوری اسلامی در ایتالیا شدند از دولت این کشور خواستند که نام دیپلمات تروریست جمهوری اسلامی را نیز افشاء سازد.



اخبار و گزارشاتی از ترکیه

تشدید فشار بر پناهجویان ایرانی در ترکیه

دولت ترکیه در چارچوب سیاستهای ضد پناهنده‌گی خود و در حالیکه از همکاری UNHCR ترکیه در این زمینه برخوردار است، اخیراً فشار بر پناهجویان ایرانی و عراقی در ترکیه را افزایش داده است. در این رابطه مطابق قوانین جدید هر پناهجوی ایرانی و عراقی که به طور غیرقانونی وارد ترکیه میشود بایستی حتماً در شهرهای مرزی آغری، وان، حکاری و یا سلوی و خود را به دفاتر UN معرفی کرده و تمامی مراحل پناهنده‌گی اعم از مصاحبه با وکیل کمیساریای عالی پناهندگان و پلیس ترکیه را در همان محل انجام داده و حتی پس از قبولی

رئیس جمهور اسرائیل اعلام کرد که "از به قدرت رسیدن مسلمانان بنیادگرا در ترکیه" نگران نخواهد شد.

● بنا به گزارش روزنامه‌های چین در ظرف کمتر از دو ماه حداقل ۷۶۸ تن زیر نام مبارزه با بزهکاری‌های اجتماعی در این کشور اعدام شده‌اند.

● در کنفرانس بررسی مواد مخدر که در اواسط تیرماه در سازمان ملل برگزار شد مقامات کشورهای مختلف امریکای لاتین از سازمان ملل خواستار یک مبارزه بین المللی با مواد مخدر شدند که به قول آنها حتی "ثبات سیاسی" منطقه را برهم زده است. در همین کنفرانس دانستان کل مکزیکی نیز اضافه کرد که دولت مکزیکی قاچاق مواد مخدر را تهدید اصلی امنیت "خود تلقی میکند.

● در اواسط خرداد ماه دولت بحرین با دستگیری دهها تن از شیعیان این کشور از یک کودتا بر علیه دولت حاکم بر این کشور پرده برداشت. مقامات بحرین با استناد به اعتراف ۴۴ تن از افسران بازداشت شده که توسط مزدوران رژیم ایران در لبنان آموزش دیده بودند جمهوری اسلامی را متهم به سازماندهی و دخالت در این کودتا نمود.

● سفیر ایران در آلمان ضمن انتقاد به سیاستهای دولت آلمان نسبت به جمهوری اسلامی به مقامات این کشور اطمینان داد که این کشور میتواند همچون برنامه اول اقتصادی، از منافع حاصل از ۲۵ درصد برنامه پنجساله دوم معادل با ۲۵ میلیارد دلار در ایران بهره‌مند گردد.

● حزب کارگران کرد ترکیه PKK در اواخر خرداد طی بیانیه‌ای که در آلمان انتشار یافت به آتش پس ۶ ماهه و یک طرفه خود با دولت ترکیه پایان داد. این حزب در بیانیه خود متذکر شده که دولت ترکیه برغم این آتش بس، یک هجوم سراسری به کردها در ترکیه را سازمان داده است.

● سازمان جهانی کار با انتشار گزارشی درباره اوضاع ناپس‌امان حیات و معاش کودکان جهان اعلام کرد که حداقل ۷۳ میلیون کودک در جهان امروز به عنوان کارگر و یا حتی برده به کار مشغولند. در این آمار

"مدارک و شواهد" برای متهم کردن ژنرال رودریگز گالیندو به این جنایت کافی است. او همچنین در مورد احتمال دخالت دولت فدرال اسپانیا در شکنجه و قتل دو چریک باسک اضافه کرد احتمالاً ژنرال گالیندو "دستورالت مافوق" خود را اجرا نموده است.

● به منظور تقویت نیروهای نظامی تایوان، آمریکا اعلام کرد که قصد دارد ۴۵۶ فروند موشک ضد هوایی استیگر را به ارتش این کشور تحویل دهد.

● دو هفته قبل از آغاز انتخابات ریاست جمهوری روسیه، بوریس یلتسین با امضای یک قرارداد صلح با شورشیان چین موافقت کرد و آن را "رویدادی تاریخی" نامید. این چندمین قرارداد آتش بس و صلح بین نیروهای چین و دولت روسیه در جریان جنگی است که تاکنون حداقل جان ۳۰ هزار تن از مردم چین و سربازان روسیه را گرفته است.

● سرانجام پس از ماهها بن بست سیاسی در انتخابات ترکیه، حزب اسلامی رفاه به رهبری نجم الدین ارباکان در ائتلافی با حزب چیلر نخست وزیر سابق ترکیه توانست کابینه این کشور را تشکیل دهد. ارباکان در دو سال اول پست نخست وزیری را در اختیار خواهد داشت و در دو سال آخر این پست بار دیگر به تانسو چیلر برگردانده خواهد شد. نخست وزیر جدید ترکیه پس از بدست گیری قدرت اعلام کرد که حزب رفاه اسلامی به تمام قراردادهای استراتژیک تا کنونی ترکیه نظیر عضویت در ناتو و پیمان همکاریهای نظامی با اسرائیل وفادار خواهد ماند و برنامه اصلاحات اقتصادی را دنبال خواهد نمود. او همچنین وعده داد که ترکیه بر اساس ائتلاف جدید "مکملات، غیرمذهبی و بر شالوده قانون و اصولی" که کمال آتاتورک عرضه کرده باقی خواهد ماند. نخست وزیر اسلامی ترکیه اضافه کرد که "هدف اصلی فراهم آوردن فضایی است که تمام شرایط شکوفا شدن یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد را داشته باشد."

● به دنبال به قدرت رسیدن ائتلاف حزب رفاه اسلامی و "راه واقعی" ترکیه در این کشور و نخست وزیری نجم الدین ارباکان در ترکیه

خود در سالن ورزشی آتاتورک در آنکارا نمود. این حزب یکی از احزاب کردستانی ترکیه میباشد که در چارچوب قانونی در ترکیه به فعالیت علنی مشغول بوده و دارای نمایندگانی در پارلمان ترکیه میباشد. تشکیل دومین کنگره این حزب در زمانی صورت پذیرفت که حزب در آستانه منع فعالیتهای قانونی توسط دولت ترکیه بود. با این حال وزارت کشور ترکیه اجازه برگزاری این کنگره را برای حزب صادر کرد. قبل از برگزاری مراسم محل سالن مورد بازرسی دقیق پلیس امنیتی قرار گرفته و حتی دوربینهای مخصوص جهت کنترل های دقیق تر امنیتی توسط پلیس کار گذارده شده بود. در روز کنگره تمامی درهای ورود و خروج سالن منکور مورد کنترل دقیق پلیس قرار گرفت و تمامی مردم مورد بازرسی دقیق بنی قرار گرفتند. با وجود کنترل شدید، سالن ۸ هزار نفری آتاتورک مملو از هواداران و اعضای حزب دمکراسی خلق گشت. مراسم بدون نولختن مارش ملی ترکیه آغاز گشت و پس از آن نیز رهبر حزب شروع به سخنرانی بر علیه سیاستهای دولت ترکیه کرد. در همین حین پرچم ترکیه که از قبل در سالن آویزان شده بود توسط یکی از افراد حزب به زیر افکنده شد و پرچم حزب دمکراسی خلق با تصویر رهبر حزب و همچنین رهبر حزب کارگران کرد ترکیه PKK به اهتزاز درآمد. بلافاصله پلیس ترکیه هجوم خود به جلسه را آغاز نمود و ضمن برهم زدن مراسم و ضرب و شتم شرکت کنندگان درست یک روز بعد از این مراسم حزب EMEK در استانبول در طرفداری از حزب دمکراسی خلق و محکومیت دولت ترتیب داد. این تظاهرات نیز با هجوم ماموران رژیم به درگیری تظاهرکنندگان با پلیس انجامید. در همین تاریخ در شهر قیصریه نیز که اکثر اکرانشین است تظاهراتی برگزار شد که در جریان آن نیز ۳ نفر از اعضای حزب دمکراسی خلق توسط پلیس کشته شده و تعداد بیشماری نیز دستگیر شدند. شمار دستگیرشدگان بنا به برخی از گزارشات تا ۲۰۰۰ نفر برآورد شده است.

کرده که UNHCR پرونده این افراد را "برای انتقال به کشور سوم به کشورهای پناهنده پذیر نخواهد داد." در اطلاعیه UN همچنین "مسئولیت" پیدا کردن "راه حل" برای حل مشکل این پناهجویان بر عهده "سازمانها و تشکلهایی" که این پناهجویان رد شده را از ابتدای تحسن "همیاری و تشویق" کرده اند گذارده شده است.

در این رابطه اعلامیه هایی نیز از سوی پناهجویان متحصن ایرانی - ترکیه انتشار یافته که در یکی از آنها آمده است "اکنون UNHCR علیرغم پذیرفتن این واقعیت که ما نمیتوانیم به ایران بازگردیم و نیز اعتراف به ضرورت انتقال ما به کشوری امن، هنوز از به رسمیت شناختن حقوق پناهندهگی سیاسی ما سر باز میزند و چنانکه ما بارها گفته ایم این فقط نشانگر مصلحت اندیشی این سازمان در رابطه با ملاحظات سیاسی و سازمانی آن میباشد و لاغیر".

این اطلاعیه تصریح میکند که "احزاب، سازمانها و نیروهای مترقی به حکم تعهدات انسانی در دفاع از آزادی، عدالت و حقوق انسانی تاکنون به طور بیگانه از ما حمایت کرده اند، دعوت UNHCR از این نیروها برای حل مساله انتقال ما به کشوری سوم یا هدف شانه خالی کردن این سازمان از زیر بار مسئولیت خویش میباشد. ما اعلام میداریم حمایت این نیروها که تاکنون نقش بسیار مهمی در کسب موفقیتهای تحسن ایفاء کرده و مسلماً نقش قاطعی در پیروزی نهایی آن خواهد داشت نره ای از مسئولیت UNHCR در قبال ما نمیکاهد. انتقال ما پناهجویان به کشوری امن در حیطه وظایف و اختیارات قانونی این سازمان میباشد.

هجوم پلیس ترکیه به کنگره حزب دمکراسی خلق

در تاریخ ۲۳ ژوئن حزب دمکراسی خلق (HEDEP) اقدام به تشکیل کنگره دوم حزبی

پلیس جهت اسکان باید در همان شهر مرزی مستقر گردد. اجرای این قانون محدودیتهای بسیاری را متوجه پناهجویان میسازد و به طور مثال دست پلیس ترکیه را برای دیپورت سهل تر پناهجو باز تر میکند.

قانون مزبور از اوائل ماه ژوئن به مورد اجرا درآمد و در همان مراحل اولیه به دیپورت چندین پناهجو به ایران منجر گشت. در این میان UN آنکارا پس از آنکه در مدت محدودی چند تن از وکلای خود را به شهرهای مرزی فرستاد و تا حدودی جلوی دیپورتهای بی رویه دولت ترکیه را گرفت اما سرانجام در تاریخ ۱۲ ژوئیه ۹۶ با نصب اعلامیه ای در محل دفتر خود در آنکارا ضمن صحنه گذاردن بر قانون ضدپناهندهگی جدید ترکیه به پناهجویان ایرانی و عراقی اعلام کرد که در صورت ورود غیرقانونی به ترکیه باید به همان شهرهای مرزی مراجعه کنند و در آنجا مستقر شوند. اکنون تعداد کثیری از پناهجویان و حتی عده ای که قبولی UN را در دست دارند از ترس دیپورت به ایران از رفتن به شهرهای مرزی امتناع کرده و در شهرهای مختلف بویژه در آنکارا به زندگی مخفی مشغولند.

UNHCR و پناهجویان متحصن ایرانی در ترکیه

در تاریخ ۸ ژوئیه و چند روز پس از آنکه پلیس ترکیه بر بستر سکوت و مامشات جویی UNHCR وحشیانه به تحسن ۱۱ ماهه جمعی از پناهجویان ایرانی در آنکارا حمله و با دستگیری و ضرب و شتم آنان به این حرکت خاتمه داد، دفتر UNHCR در ترکیه با انتشار اعلامیه ای گوشه ای دیگر از سیاستهای غیردمکراتیک و پناهنده ستیز خود را به نمایش گذارد. در اطلاعیه مزبور UN ضمن اعتراف به اینکه پناهجویان در صورت بازگشت به ایران "تضمین" جانی ندارند، صراحتاً از پذیرش بار مسئولیت انتقال آنها به کشوری امن سر باز زده و بیشرمانه تصریح

اخبار

● هفته نامه پیام دانشجو در اوایل خرداد ماه باردیگر توقیف و پروانه انتشار آن توسط "هیات نظارت بر مطبوعات" لغو شد. علت تعطیلی این هفته نامه "طرح موضوعات یاس آور و غالباً واهی و اتهام ناروا به چهره های خدوم ملت" و فراهم آوردن "خوراک تبلیغاتی برای رسانه های استکباری" اعلام شد. همچنین اعلام شد که مدیر مسئول این نشریه به اتهام "پرده دری به خدمتگزاران جمهوری اسلامی، متهم کردن ریاست جمهوری به ارتباط با امریکا، توهین به جامعه روحانیت و...." محاکمه خواهد شد. لازم به ذکر است که در اوایل سال جاری پیام دانشجو به درج سلسله مقالاتی درباره رسوایی های مالی مقامات دولتی و همچنین افشای شکنجه افراد در بنیاد مستضعفان پرداخت و به همین خاطر برای همیشه تعطیل شد.

● کمیته ای که از سوی مجلس رژیم برای تحقیق بر چگونگی کار بانکهای کشور مامور شده بود در

خردادماه با ارائه گزارش خود اعلام کرد که ۲۴۱ مورد اختلاس در بانک ملی را کشف کرده که مجموعاً رقمی معادل ۱۹/۹ میلیون دلار را در برمیگیرد.

● رژیم جمهوری اسلامی در اواخر اردیبهشت ماه ۷ تن دیگر را در تبریز و کرمانشاه اعدام کرد. جرم این افراد که همگی زیر ۲۳ سال سن داشتند قتل و فریب دادن زنان و تجاوز به آنان" اعلام شد. ۵ تن از این عده در بازار تبریز و ۲ تن دیگر در کرمانشاه به دار آویخته شدند.

● بانک مرکزی جمهوری اسلامی نرخ تورم در ایران را در اسفند ماه سال ۷۴ معادل ۴۹/۴ درصد اعلام کرد که نسبت به ماه قبل از آن ۲/۲ درصد افزایش نشان میدهد. البته نرخ واقعی تورم در ایران بسیار بالاتر از رقم اعلام شده توسط بانک مرکزی است. اما این رقم در حالی اعلام میشود که بهای مواد اولیه مورد نیاز مردم روز به روز و در برخی موارد حتی ساعت به ساعت بالا میرود. به طور مثال مطابق اخبار خود رسانه های

رژیم بهای مواد پاک کننده در سال گذشته به شدت بالا رفته و هر قالب صابون از ۴۵ تومان به ۶۷ تومان رسید. مایع ظرفشویی نیز از ۹۶ تومان به ۱۲۰ تومان افزایش یافت که رشدی معادل ۳۰ درصد را نشان میدهد. همچنین شاخص بهای عمده فروشی کالا در ایران در سال گذشته حداقل به میزان ۶۰/۲ درصد افزایش یافت.

در صفحه ۲۵

PAYAME FEDAAEE

NO: 10 - JULY 96

ORGAN OF IRANIAN PEOPLE'S
FEDAAEE GUERRILLAS

آبونمان پیام فدایی

برای آبنونه شدن نشریه لطفاً بهای اشتراک را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید. هزینه سالانه آبونمان پیام فدایی معادل ۱۶ دلار امریکا، ۱۶ مارک آلمان، ۷ پوند انگلیس، ۵۵ فرانک فرانسه و ۷۸ کرون سوئد میباشد.

BRANCH SORT CODE:

60-24-23

ACCOUNT NAME: M.B


ACCOUNT NO: 98985434

آدرس بانک:

NATIONAL
WESTMINSTER BANK
PO BOX 3082
14 THE BROADWAY
WOOD GREEN
LONDON N22 6BZ
ENGLAND

برای تماس بنا چریکهای فدایی خلق
ایران یا نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND



خاطره
رفیق پویان
سمبل ایمان به کمونیسیم
گرامی باد!

پشت مرا ببندید به تیر.....
این بذرها به خاک نمی ماند
خون است و ماندگار.....



گرامی باد خاطره شاعر انقلابی خلق
رفیق سعید سلطانپور

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!